

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال دهم، شماره بیست و نهم، زمستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۴

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۶/۱۰

صفحات: ۱۳۸-۱۸۱

## نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه

### قفقاز جنوبی: مطالعه موردی انرژی\*

دکتر ابوالقاسم طاهری

استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

بهراد فرهمند\*\*

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه روابط بین‌الملل، تهران، ایران

#### چکیده

سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ همراه یکی از مباحث مهم مورد بحث در روابط بین‌الملل بوده است. به ویژه قدرت‌های بزرگی که از خاصیت تعیین‌کنندگی در نظام بین‌الملل برخوردار بوده‌اند. از جمله این قدرت‌های بزرگ ایالات متحده آمریکا و روسیه می‌باشند که هر یک در سیاست خارجی خود راهبردهای بلند مدتی دارند تا به این واسطه منافع ملی خود را تعریف کنند. اما مساله قابل توجه آنجاست که سیاست خارجی این نوع از کشورها بر سایر کشورهای جهان نیز تاثیر می‌گذارد. در این رابطه این قدرت‌های بزرگ همواره برای حفظ و ارتقای قدرت خود نیاز به منابع انرژی داشته‌اند و به این دلیل علاقه خاصی به مناطقی از جهان دارند که در آنها منابع انرژی وجود دارد و یا معبری برای انتقال این انرژی هستند. از جمله این مناطق، منطقه ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی است که راهبرد دو قدرت بزرگ آمریکا و روسیه، پس از جنگ سرد ایجاد نفوذ در منطقه و دستیابی به منابع انرژی آن و حفظ این نفوذ بوده است. بر این اساس هدف مقاله حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، این است که نشان دهد تقابل و تعامل در سیاست خارجی آمریکا و روسیه در منطقه قفقاز جنوبی به ویژه در زمینه

---

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل بهراد فرهمند با عنوان «نقش ژئوپلیتیک جدید قفقاز جنوبی در سیاست خارجی آمریکا و روسیه در منطقه» با راهنمایی دکتر ابوالقاسم طاهری می‌باشد.

\*\* نویسنده مسئول، ایمیل: behrad.farahmand@yahoo.com

انرژی، موجبات توسعه منطقه را حداقل در همین زمینه به وجود آورده است.

## کلید واژگان

توسعه، سیاست خارجی، نواقح گرای، ژئوپلیتیک، آمریکا، روسیه، قفقاز جنوبی، انرژی، انتقال انرژی، امنیت انرژی.

## مقدمه

ایالات متحده آمریکا و شوروی در دوران جنگ سرد، دو ابرقدرتی بودند که نظام بین‌الملل دو قطبی را به وجود آورده بودند. اما با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، نظام دو قطبی فرو ریخت و جهان شاهد یک نظام تک قطبی برای دوره‌ای بسیار کوتاه شد که از آن با عنوان لحظه تک قطبی یاد می‌شود. البته روند سال‌های بعد نشان داد که نظام بین‌المللی به سوی چند قطبی شدن در حال گذار است و وزن قدرت آمریکا رو به افول می‌باشد. همان ابتدای فروپاشی شوروی، آمریکا که خود را بدون رقیب می‌دید، تلاش کرد که در تمام مناطقی که پیشتر تحت نفوذ شوروی بوده است نفوذ کند که مهم‌ترین این مناطق، جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی سابق بود که خواهان توسعه و پیشرفت بودند و روسیه که میراث‌دار شوروی شده بود، دیگر توان آن را نداشت که آنها را تحت سیطره خود را داشته باشد. از جمله مهم‌ترین این مناطق نیز، منطقه قفقاز بود که به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. در بخش جنوبی این منطقه سه جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان به وجود آمدند و به سرعت وارد مسیر استقلال هر چه بیشتر از روسیه شدند، اگرچه به جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع پیوستند. منطقه قفقاز جنوبی به چند دلیل، ژئوپلیتیک به شمار می‌آید. یکی آنکه چهار راه ارتباطی شرق و غرب و شمال و جنوب است که حلقه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و نیز آفریقا می‌باشد. دیگر آنکه راه ورود روسیه به غرب و غرب به روسیه است. سوم آنکه دارای منابع انرژی فسیلی می‌باشد و مسیری برای انتقال این انرژی به اروپا است. چهارم آنکه یکی از مسیرهای معدود دسترسی روسیه به آب‌های گرم است و نکته آخر اینکه محل تلاقی ادیان و اقوام مختلف با یکدیگر است. این منطقه بر اساس نظریه قلب زمین دارای اهمیت کلیدی بر رهبری بر جهان است. بر این اساس و با در نظر گرفتن این موارد، آمریکا پس از فروپاشی شوروی به دنبال نفوذ در این منطقه بوده است و سیاست خارجی خود را برای نفوذ در آن

\_\_\_\_\_ نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی...»

تنظیم کرده است. از سوی دیگر روسیه نیز که دارای منافع راهبردی در این منطقه است، خواستار بازگرداندن نفوذ پیشین خود در این منطقه است، لذا سیاست خارجی خود را با در نظر گرفتن این منطقه تنظیم کرده است که این امر باعث شده بین آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی رقابت به وجود آید و این رقابت به صورت تعامل و تقابل خود را نشان دهد. به ویژه در زمینه انرژی که دسترسی به آن از اهمیت ویژه‌ای برای حفظ و ارتقای قدرت برخوردار است. پرسش اصلی مقاله این است که «سیاست خارجی آمریکا و روسیه در منطقه قفقاز جنوبی در زمینه انرژی چه تأثیری در این منطقه داشته است؟» در فرضیه پاسخ دهنده نیز آمده است: «تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی، باعث توسعه این منطقه به ویژه در زمینه انرژی شده است.» روش بررسی این فرضیه، روش توصیفی-تحلیلی است و هدف آن این است که این تعامل و تقابل را بررسی کرده و نشان دهد که این رقابت چگونه بر توسعه منطقه قفقاز جنوبی تأثیر گذارده است. سازمان مقاله نیز چنین است که ابتدا مبانی نظری می‌آید، سپس به منطقه قفقاز جنوبی پرداخته می‌شود، آنگاه به بررسی فرضیه اصلی پرداخته می‌شود و در نهایت نیز از کلیه مباحث نتیجه‌گیری به عمل می‌آید.

#### ۱. مبانی نظری: سیاست خارجی<sup>۱</sup>

##### الف. تعریف سیاست خارجی

بر اساس تعریف دانشنامه روابط بین‌الملل سیاست خارجی عبارت است از: «راهبرد یا بخشی از یک نقشه کاربردی برای تصمیم‌گیری در یک کشور در برابر کشورها یا نهادهای بین‌المللی، برای دست یافتن به اهداف ویژه ملی که در اصطلاح به آن منافع ملی می‌گویند.» (Plano and Olton, 1982: 6)

##### ب. الگوی جمیز روزنا در سیاست خارجی

از منظر رویکرد رفتارگرایی جمیز روزنا، «سیاست خارجی در هر کشور همچون یک متغیر وابسته، معلول برآیند پنج مولفه می‌باشد که عبارتند از: فردی، نقشی حکومتی و بروکراتیک، اجتماعی یا ملی، و بین‌المللی یا سیستمی.

منظور از مولفه فردی، ویژگی‌های شخصی رهبران یا تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران خارجی

---

<sup>1</sup> - Foreign Politics

است که آنان را از افراد دیگر متمایز می‌سازد. متغیرهای مربوط به نقش به معنای آن دسته از عواملی است که از ماهیت مناصب پست‌های سازمانی نشأت می‌گیرد و نهادهای حکومتی را در تصمیم‌گیری برای سیاست خارجی دخیل می‌سازد. منابع حکومتی سیاست خارجی عبارتند از: جنبه‌های ساختاری حکومت که گزینه‌های پیش‌روی سیاست‌گذاران را افزایش داده یا محدود می‌سازد، یعنی چگونگی سازمان یافتن حکومت که شامل دو ویژگی بسیار مهم آن می‌شود: دموکراسی‌سازی و بروکراسی‌سازی. شکل و ماهیت نظام سیاسی، حجم حکومت و بوروکراسی‌ها و کارگزاری‌ها حکومتی، ساختار قدرت سیاسی، درجه تفکیک قوا و میزان باز و بسته بودن نظام سیاسی، از جمله متغیرهای حکومتی هستند. مولفه اجتماعی یا ملی عبارت است از جنبه‌ها و نمودهای غیر حکومتی گرایش‌های ارزشی، درجه وحدت ملی، میزان توسعه یافتگی، فرهنگ سیاسی، تجربه‌های تاریخی، موقعیت جغرافیایی، نخبگان و گروه‌های ذی‌نفوذ و افکار عمومی. منابع بین‌المللی یا خارجی شامل خصوصیات نظام بین‌الملل و ویژگی‌های واحد‌های تشکیل‌دهنده آن می‌شود. توزیع منابع قدرت در سطح بین‌المللی، تعاملات بین‌المللی و الگوی ارتباطات، میزان وابستگی متقابل، همگونی یا ناهمگونی ایدئولوژیک و ارزش‌ها در سطح جهان، قواعد و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل، بعضی از متغیرهای سیستمیک تعیین‌کننده سیاست خارجی هر کشوری هستند. در این راستا هر یک از این متغیرهای خود به نوبه خود، مشکلاتی عدیده‌ای را در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی به وجود می‌آورند.

(www.rsua.vcp.ir, 2012)

در رویکرد جیمز روزنا، یک قدرت کوچک برای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی خود به ترتیب از عوامل فردی، نقشی، بروکراتیک، ملی و بین‌المللی تاثیر می‌پذیرد، یعنی هر چه قدر این قدرت کوچک تر باشد، نقش رهبران آن در تصمیم‌گیری سیاست خارجی قوی‌تر و پررنگ‌تر است و مولفه بین‌المللی در آخرین مرتبه اهمیت برای آن کشور قرار می‌گیرد. اما هر چه یک قدرت بزرگ‌تر باشد، میزان اهمیت مولفه‌های تصمیم‌گیری سیاست خارجی برای آن کشور از بین‌المللی، ملی، بروکراتیک، نقشی و فردی امتداد پیدا می‌کند، یعنی چنین قدرتی پیش از هر چیز در تصمیم‌گیری سیاست خارجی خود وضعیت نظام بین‌الملل را در نظر می‌گیرد و نقطه نظر رهبران کمترین ارزش را برای آن کشور می‌یابد، به این ترتیب تغییر رهبران در این کشورها، تغییرا وسیعی در سیاست خارجی آنها ایجاد نمی‌کند. بدیهی است که برای قدرت‌های منطقه‌ای مولفه‌های میانی روزنا دارای اهمیت بیشتری خواهند بود. به کارگیری

\_\_\_\_\_ نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی... ◇

هر یک از این سطوح، خود متاثر از منافع ملی تعریف شده توسط هر کشور برای دستیابی به اهدافش نیز دارد، زیرا سیاست خارجی ابزار برآورده سازی منافع ملی است و مهمترین منافع ملی دستیابی به توسعه در هر کشور است. اما گاه سیاست خارجی که توسط یک کشور اتخاذ می‌شود و منافع ملی آن کشور را برآورده می‌سازد، می‌تواند باعث ایجاد توسط در کشور دیگری نیز شود. یکی از نمونه‌های این امر، سیاست خارجی دو قدرت بزرگ آمریکا و روسیه در منطقه قفقاز جنوبی در زمینه انرژی است. به طوری که این دو قدرت بزرگ تمایل دارند برای افزایش و حفاظت از جایگاه خود در نظام بین‌الملل بر منابع انرژی قفقاز جنوبی و انتقال آن تسلط داشته باشند و این امر موجب رقابت همراه با تعامل و تقابل میان آنها شده است، لذا این رقابت منجر به این شده است که کشورهای قفقاز جنوبی شامل، گرجستان، آذربایجان و ارمنستان در این راستا به توسعه به ویژه در بخش انرژی حال یا از طریق توسعه منابع و بهره‌برداری در آذربایجان و یا توسعه زمینه‌های انتقال انرژی و کسب درآمد و امتیاز از راه ترانزیت آن دست یابند. با پایین یافتن مبانی نظری، در بخش بعد اندکی در مورد منطقه قفقاز جنوبی به بحث پرداخته می‌شود.

## ۲. موقعیت قفقاز جنوبی و ویژگی‌های آن

منطقه قفقاز یکی از خاستگاه‌های مهم تمدن بشری است. منطقه قفقاز «در بین عرض‌های جغرافیایی ۳۸ درجه و ۲۵ دقیقه تا ۴۳ درجه و ۳۵ دقیقه شمالی و طول‌های ۳۹ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۰ دقیقه شرقی واقع شده است. واقع شدن قفقاز در عرض‌های شمالی باعث طولانی شدن روزها در تابستان و شب‌ها در زمستان تا حدود ۱۴ تا ۱۵ ساعت شده و از جهت اقلیمی نیز به خصوص در ارتفاعات زمستان‌های سردی دیده می‌شود.» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۶) قفقاز منطقه‌ای است کوهستانی که در شمال آن فدراسیون روسیه قرار دارد. جنوب آن به جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، شرق آن دریای خزر و غرب آن به دریای سیاه و دریای آزوف منتهی می‌شود. این منطقه ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و توسط رشته کوه‌های قفقاز بزرگ به دو بخش شمالی و قفقاز جنوبی (ماوراء قفقاز)<sup>۱</sup> تقسیم می‌شود. در جنوب این رشته کوهها به ترتیب از شرق به غرب، جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان قرار دارند. دریای خزر بزرگ‌ترین دریاچه جهان در شرق قفقاز و شمال

<sup>۱</sup> - Transcaucasia- Trans Caucasus

ایران، محل تلاقی آسیای مرکزی و قفقاز واقع شده است. گرچه این دریاچه یک دریای بسته به حساب می آید، اما از طریق شبکه راههای آبی و رودها و کانالهای آبی واقع در روسیه با دریاهای سیاه، بالتیک و سفید ارتباط دارد. دریای سیاه نیز در میان آسیا و اروپا، در غرب قفقاز واقع است. دریای سیاه از طریق کانال ولگا - دن با رود ولگا و دریای خزر ارتباط می یابد. (امیراحمدیان، ۱۳۸۱: ۱) قفقاز در جنوب غربی آسیا و جنوب شرقی اروپا واقع شده است. کشورهای منطقه قفقاز از لحاظ پیوستگی طبیعی و جغرافیایی در قلمرو قاره آسیا واقع شده، ولی از نظر سیاسی، جمهوری های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بنا به درخواست خود و پذیرش شورای اروپا در زمره میان کشورهای اروپایی به شمار آمده اند. منطقه قفقاز با توجه به ویژگی های جغرافیایی آن از دیرباز ملتها، اقوام و مذاهب بسیاری را در خود جای داده است و به بیان ساموئل هانتینگتون قفقاز بر روی خط برخورد تمدن ها واقع شده است. (امیراحمدیان، ۱۳۷۷: ۹۶) پس یکی از مهمترین ویژگی های اجتماعی منطقه قفقاز، ناهمگون بودن آن است.

از سال های اولیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری های قفقاز جنوبی از نظر شاخصهای رفاه، رشد و توسعه اجتماعی و بهداشت در شرایط دشواری قرار گرفتند. اما در حال حاضر و پس از فروپاشی، هر سه جمهوری تمایل به فرهنگ غرب دارند. در شهرهای بزرگ و مرکز کشورهای قفقاز جنوبی، انواع مظاهر فرهنگ غرب به چشم می خورد. مک دونالد به عنوان نماد زندگی غربی، تبلیغات خیابانی به سبک غرب و مراسم ژانویه به سبک اروپایی. در جمهوری آذربایجان با مذهب و فرهنگ اسلامی، فروشگاه های اجناس و لباس با مارکهای شناخته شده غربی بیش از هر چیز دیگری جلب توجه می کند. گرچه همگی این آثار از جهانی شدن ناشی شده، اما سرعت جهانی شدن در قفقاز نسبت به سایر کشورهای مستقل مشترک المنافع چشمگیرتر است. این مسئله حاکی از پذیرش و درخواست برای چنین سبکی از زندگی است. (Tatikian, 2006: 107-112) با توجه به مولفه های یاد شده از قفقاز به طور کلی می توان بیان داشت که این منطقه به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حائز اهمیت بسیاری بوده است از این رو می توان گفت این منطقه از نظر فرهنگی مرز میان تمدن اسلامی، مسیحی و یهودی و سه فرهنگ ترکی، روسی و ایرانی و همچنین زیستگاه بیش از پنجاه گروه قومی، زبانی و سه دین اسلام، یهود و مسیحیت است. (قیصری و گودرز، ۱۳۸۸: ۱۲۲) از نظر سیاسی اختلاف های حل نشده قومی، نداشتن ثبات سیاسی و نبود دموکراسی از مهمترین مسائل قفقاز جنوبی است. موقعیت راهبردی

\_\_\_\_\_ نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی... ◇

قفقاز در مسیر تلاقی آسیا، اروپا و خاورمیانه این منطقه را به صحنه رقابت سیاسی و اقتصادی قدرت‌ها تبدیل کرده است. از نظر اقتصادی، وجود منابع نفت و گاز بر عطش بازیگران خارجی افزوده است. این منطقه همچنین مسیر حمل و نقل انرژی آسیای مرکزی و دریای خزر به اروپا است. (Nixey, 2010: 126) بر این اساس می‌توان بیان داشت که قفقاز پلی است میان تمدنهای مهم بشری که مؤلفه‌های مهمی را به همدیگر پیوند زده است و رقابت قدرت‌های بزرگ را برای دستیابی به این منطقه برانگیخته است.

### ۳. سیاست خارجی رقابت جویانه آمریکا و روسیه قفقاز جنوبی بر پایه توسعه انرژی

#### الف. سیاست خارجی آمریکا و توسعه قفقاز جنوبی در زمینه انرژی

منطقه خزر از نظر ژئوپلیتیکی یکی از مناطق مهم جهان به شمار می‌آید. این منطقه که بخشی از آن را قفقاز جنوبی تشکیل می‌دهد سرشار از منابع نفت و گاز می‌باشد. آمریکا به عنوان یکی از قدرتهای فرامنطقه‌ای، سالیان سال است که در این منطقه حضور دارد تا این حضور اهمیت قفقاز جنوبی را پیش از پیش مشخص کند. منابع نفت و گاز دریاچه خزر، موجب شده است که آمریکا منابع اقتصادی و راهبردی مهمی در منطقه خزر برای خود در نظر بگیرد. زیر انرژی سهم عظیمی در تدوین راهبرد سیاست خارجی آمریکا دارد و هر کشور دارای انرژی در داخل آن قرار می‌گیرد و محور مهم و تعیین کننده‌ای در روابط خارجی آن کشور به شمار می‌رود و جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. «از نظر طراحان سیاست خارجی در آمریکا «باید یک سیاست ملی انرژی که امکان عرضه انرژی به صورت غیرمنقطع و قابل اتکا و دسترس برای عموم و بخش اقتصادی را فراهم می‌کند، به کار گرفت و این بر اساس پیش بینی نیازها، منابع و ذخایر است» (فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۴۲) بنابراین آنچه برای آمریکا مهمتر می‌نماید، این است که «با دستیابی به نفت و گاز خزر، از وابستگی کشورهای غربی به نفت و گاز خلیج فارس و دیگر مناطق دنیا کاسته شود.» (امیر احمدیان، ۱۳۸۸: ۸۲)

راهبرد آمریکا در این منطقه علاوه بر اهداف اقتصادی، اهداف استراتژیکی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. از آن رو که انگیزه‌های ژئوپلیتیکی بیش از اهداف اقتصادی محرک آمریکا برای حضور در این

منطقه بوده است. «جیمز بیکر<sup>۱</sup>، وزیر خارجه سابق آمریکا، در سال ۱۹۹۵ آشکارا اعلام داشت که انتقال نفت از منطقه خزر یک موضوع ژئوپلیتیکی می‌باشد و نه الزاماً یک هدف اقتصادی یا فنی؛ او گفت: «این نفت به بازارهای جهانی راه نخواهد یافت مگر از طریق راه حل های ژئوپلیتیکی» (New York

Times, 1995: 4)

آمریکایی‌ها حضور خود را در منطقه خزر بدون رقیب می‌خواهند در حقیقت در نظر سیاستمداران ایالات متحده کشورهای تازه استقلال یافته حوزه خزر «بین بقایای یک امپراطوری که اخیراً از آن جدا شده‌اند و یک رژیم بنیادگرا در جنوب که هر دو تمایلات شدیدی به اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر منافع آنها دارند، واقع گردیده‌اند» (دیلمی معزی، ۱۳۸۷: ۷۰) بر اساس همین تفکر است که روندهای مختلف سیاسی در این منطقه باعث گردیده که آمریکا با پدیده انرژی در خزر، صرفاً از زاویه امنیتی و سیاسی و با قرائت مهارگرایانه برخورد کند و به نوبه خود مانعی در جهت بهره برداری از منابع انرژی این دریا شود. «(احمدی پور و لشگری، ۱۳۸۸: ۶۸)

از این روست که قدرت های مداخله گر فرمانطقه‌ای به ویژه ایالات متحده و منطقه‌ای (روسیه) منطقه خزر را به میدان مبارزه تبدیل کرده‌اند. «روسیه برای تأمین امنیت مرزهای جنوبی خود در جمهوری های استقلال یافته و ایالات متحده برای ایجاد فاصله هر چه بیشتر و بر هم زدن پیوستگی جغرافیایی بین روسیه با پیرامون به مبارزه ژئوپلیتیک با یکدیگر برخاسته اند و متغیر نفت نیز به عنوان

عامل اساسی در این مناسبات نقش آفرینی می‌کند. « (Nanning Senior Fellow, 2000: 15-16)

در همین راستا بعد از فروپاشی شوروی آمریکا سعی کرد که حضور مستمر و پررنگ تری در منطقه داشته باشد به عبارت بهتر در خلاء قدرتی که در منطقه ایجاد شد، آمریکا در صدد آقایی در این منطقه برآمد به طوری که «پس از استقلال کشورهای قفقاز، شرکت های نفتی آمریکایی به سرعت وارد منطقه شدند و وجود منابع غنی نفت و گاز باعث توجه بیشتر دولت آمریکا به کشورهای منطقه شد و این کشور سیاست دستیابی به منابع انرژی و حضور در بازارهای منطقه را اتخاذ کرد. این برای اولین بار بود که آمریکا فرصت دخالت مستقیم در این منطقه را می‌یافت.» (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۲) بنابراین آمریکا با تکیه بر این فرصت منحصر بفردی که به دست آورده بود، «سیاست مقابله و محدود کردن ایران و روسیه را

<sup>1</sup> - James Baker



در منطقه به طور آشکار دنبال کرد.» (Shaffer, 2003: 17-18) سیاست آمریکا در قفقاز جنوبی که بخشی از منطقه خزر می‌باشد بعد از فروپاشی شوروی نه بر اساس وضعیت انرژی، «بلکه بر اساس برداشت‌هایی امنیتی و استراتژیک شکل گرفته که این خود بازتابی از وضعیت درونی و جهانی ایالات متحده است. سه شاخصه اصلی رفتار آمریکا عبارتند از: «نگاه آمریکا به خود و دیگران»، «منازعه درونی در آمریکا» و «وضعیت جهانی». (سجادپور، ۱۳۸۳: ۹۷)

بر اساس همین سه شاخصه است که سیاست خارجی آمریکا در قفقاز جنوبی و یا در یک اشل بزرگتر منطقه خزر شکل می‌گیرد. شاخصه اول نگاه آمریکا به خود و دیگران است که بر همین اساس آمریکا اقداماتی را انجام داده است که این اقدامات به شرح زیر است:

۱) «برتری همه جانبه آمریکا<sup>۱</sup> و بدین معنی که آمریکا باید رقم زننده نهایی مناسبات استراتژیکی باشد و قدرت مقابلی وجود ندارد.

۲) ایران و روسیه باید به صور مختلف مهار شده و البته چگونگی مهار آن‌ها متفاوت است در نظر برخی از استراتژیست‌های آمریکایی ترکیه بازیگر خوب و قابل تقویت قلمداد می‌گردد.

۳) خاورمیانه منطقه‌ای در دسرساز و بحرانی است و کشورهای منطقه خزر را باید از چرخه خاورمیانه‌ای دور داشت.

نتیجه عملی این برداشت‌ها که بصورت پایدرای سیاست خارجی آمریکا در منطقه را شکل داده، فعالیت نظامی بیشتر، تزریق دیدگاه‌های اخطارگرایانه در مورد ایران و پردازش فضائی است که اولویت اصلی نه بهره برداری از منابع انرژی، بلکه نشانیدن چارچوب ویژه امنیتی است.» (سجادپور، ۱۳۸۳: ۹۹-۹۸)، شاخصه دوم منازعات درونی در آمریکا است. در آمریکا طی بیش از دهه ای که از فروپاشی شوروی گذشت در مورد انرژی منطقه خزر و بهره برداری از آن با سه دسته منازعه روبرو هستیم. دسته اول منازعه بین سازمان‌های دولتی درگیر در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات در منطقه می‌باشد. در این خصوص می‌توان به منازعه وزارت بازرگانی و وزارت انرژی آمریکا از یک سو و وزارت خزانه داری از سوی دیگر اشاره داشت. دو وزارت خانه اول، به لحاظ منافی که دارند، خواهان درگیر شدن جدی در بهره برداری از منابع انرژی خزر می‌باشند، در حالیکه دید وزارت خزانه داری بر اجرای تحریم‌هایی است که علیه ایران طی سالیان گذشته در آمریکا وضع شده و مانع همکاری‌های شرکت‌های آمریکایی در

<sup>۱</sup> - supremacy

تعاملات مربوط به ایران در حوزه خزر می‌شود. از سوی دیگر مخصوصاً در چند سال گذشته، نقش وزارت دفاع آمریکا در امور مربوط به منطقه خزر افزایش یافته به گونه ای که تشکیلات مستقلی برای امور نظامی و دفاعی آمریکا در این منطقه طراحی و اجرا شده است. قبلاً امور نظامی این منطقه به عنوان زیر مجموعه مناطق همجوار قلمداد می‌گردید.

دسته دوم منازعات درونی آمریکا، به منازعات بین دولت و شرکت های خصوصی نفتی بر می‌گردد. شرکت های نفتی مخصوصاً در حوزه تعامل با ایران دیدگاه متفاوتی را دارند. برای آنها گذشتن خط لوله از ایران امری اقتصادی و با صرفه است ولی برای دولت با توجه به آنچه که در خصوص برداشت ها ذکر گردید چنین نیست.

دسته سوم منازعات به منازعات استراتژیک- فکری بر می‌گردد. بدین صورت که گروهی از استراتژیست های آمریکا معتقد به تعامل و همکاری با بازیگران منطقه‌ای و طراحی یک نظام همکاری منطقه‌ای که در آن سهم بازیگران مختلف ملحوظ گردد می‌باشند، در حالی که مهارگرایان تعامل مخصوصاً با ایران را یا به طور کلی رد می‌کنند و یا بصورت گزینشی می‌پذیرند. (سجادپور، ۱۳۸۳: ۹۹-۱۰۰) و در نهایت سومین شاخصه وضعیت جهانی است که اوضاع و احوال جهانی، بیانگر تلاطم های پی در پی و به تبع آن تغییر اولویت ها و تمرکزهای عملیاتی است. «تحولات بعد ای یازده سپتامبر ۲۰۰۱، نظام تمرکز و اولویت آمریکا را دگرگون کرده و بهره برداری از انرژی خزر در مقایسه با مواردی مثل مبارزه با تروریسم و جلوگیری از توسعه سلاح های کشتار جمعی در مراحل پایین تری قرار گرفته است. عنصر وضعیت جهانی، عرصه اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد، توجه به انرژی دریای خزر تابعی از وضعیت جهانی قیمت نفت بوده و با نوسانات قیمت نفت، توجه و تمرکز بر بهره برداری از انرژی منطقه دستخوش تغییر گردیده است از آنچه که بیان شد این مطلب را می‌توان استنباط کرد که رفتار آمریکا در حوزه های فکری و عملی مربوط به انرژی دریای خزر اساساً تابعی از ملاحظات استراتژیک و سیاسی و پردازش خطر و تهدید بوده است.» (سجادپور، ۱۳۸۳: ۱۰۰)

با این حال قفقاز جنوبی همچنان در صدر اولویت های آمریکا قرار دارد زیرا مؤلفه های قدرت اول بودن جهان پیوند ناگسستنی با این منطقه دارد به عبارت بهتر می‌توان گفت «آمریکا با حضور فعال در منطقه دریای خزر به دنبال تضمین ابرقدرتی خود است که این مهم با مسئله امنیت انرژی و جلوگیری از اتحاد استراتژیک در این منطقه پیوند ناگسستنی دارد. ایالات متحده آمریکا همواره به دنبال این بوده

که منابع نفت را برای خود متنوع سازد و میزان وابستگی خود را به نفت خاورمیانه کاهش دهد. پیگیری این ایده باعث شد از نیمه دهه ۹۰ میلادی دریای خزر در کانون توجه ایالات متحده آمریکا واقع شود (یزدانی، ۱۳۸۵ : ۳۵) در واقع در این سال ها بود که تغییرات اساسی در دیدگاه غرب نسبت به حوزه دریای خزر روی داد. با علاقه به استخراج منابع نفت و گاز و رشد سریع حضور شرکت های نفتی و سرمایه گذاری در دریای خزر و درک این مهم که بی ثباتی و جنگ در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی می تواند دارای بازتاب های ژئوپلیتیک در مقیاس وسیع تر باشد، منافع غرب در این منطقه به طور اساسی افزایش یافت و اکنون ایالات متحده به یکی از شرکای اصلی تجاری چندین کشور این منطقه تبدیل شده است (مؤسسه رند، ۱۳۷۹: ۶۸) و اینها همگی ناشی از اهمیت ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی و به عبارت کلی تر منطقه خزر برای آمریکا می باشد از این رو برخی از عواملی که از نظر دولت آمریکا به این منطقه اهمیت می بخشد عبارتند از : «با توجه به افزایش نیاز به انرژی در آینده، وجود منابع نفت و گاز بر اهمیت این منطقه افزوده و موجب رقابت برخی از قدرت های اقتصادی برای تسلط بیشتر در منابع انرژی شده است... همچنین کشورهای تولید کننده نفت در این منطقه به دریای آزاد راه ندارند و این امر مانعی در راه رساندن نفت و گاز به سایر مناطق دنیاست که این خود وضعیت سیاسی منطقه را پیچیده تر کرده است.» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۸۷)

بنابراین هر کدام از بازیگران و قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای می کوشند که در جهت کسب منافع بیشتر در منطقه گام بردارند.

در خصوص سیاست خارجی آمریکا در قبال موضوع انرژی در مناطق شمالی ایران، و یا به عبارت بهتر منطقه خزر، سه دوره قابل تفکیک می باشند. دوره اول سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ را دربر می گیرد. در این دوران، هنوز سایه سنگین تفکر جنگ سرد حاکم بوده و نوعی ناباوری در مورد امکان بهره برداری از منابع انرژی منطقه خزر در آمریکا وجود دارد.

اما این ناباوری به مرور جای خود را به یک خوش بینی افراطی در مورد منابع انرژی آسیای مرکزی و قفقاز می دهد. که این دوران که سال های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ را دربر می گیرد بر این باورها استوار میشود که «خزر»، «خلیج فارس دوم» است و می توان اتکاء سنتی به نفت خاورمیانه را پایان داد. دوران سوم از ۱۹۹۸ تاکنون را دربر می گیرد که از بدبینی اولیه و خوش بینی بعدی خبری نیست و به مرور نوعی واقع بینی بوجود می آید و «خلیج فارس دوم» جای خود را به «دریای شمال دوم» می

دهد، عوامل ساختاری در شکل دادن به این واقع بینی از ذخائر مؤثر بوده است.» (سجادپور، ۱۳۸۳: ۹۸-۹۷)

در این راستا می توان بیان داشت که آمریکایی ها همواره به دنبال این بوده اند که منابع نفت را برای خود و دیگر مصرف کنندگان عمده نفت متنوع سازند و میزان وابستگی خود به نفت خاورمیانه را کاهش دهند. «این ایده واشنگتن را واداشت تا از نیمه ۱۹۹۰ به طور فعال تر در منطقه خزر حضور یابد. در سال ۱۹۹۷ سام برونباک،<sup>۱</sup> عضو کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، دریای خزر را یک فرصت جدید برای واشنگتن ارزیابی کرد و ابراز داشت که آمریکا منافع عمده ای در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که این دریا را محاصره کرده اند، دارد.» (Brownback, 1997:1-2) او اعلام کرد که منطقه از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارای اهمیت حیاتی برای ایالات متحده آمریکا می باشد.» (Brownback, 1997: 8) بر این اساس دولت واشنگتن حوزه خزر را منطقه «منافع حیاتی»<sup>۲</sup> آمریکا قلمداد کرد.

انگیزه های ژئوپلیتیک بیش از اهداف اقتصادی محرک آمریکا برای حضور در این منطقه بوده است همانطور که پیشتر بیان شد جیمز بیکر، وزیر خارجه سابق آمریکا، در سال ۱۹۹۵ آشکارا اعلام داشت که انتقال نفت از منطقه خزر یک موضوع ژئوپلیتیک می باشد و نه الزاماً یک هدف اقتصادی یا فنی. او گفت: «این نفت به بازارهای جهانی راه نخواهد یافت مگر از طریق راه حل های ژئوپلیتیک وی در این راستا به یک رقابت ژئوپلیتیک میان قدرت های بزرگ اشاره کرد.» چنین رویکرد ژئوپلیتیک به سوی منطقه خزر آنگاه بیشتر علنی گردید که در سال ۱۹۹۸ پستی تحت عنوان «مدیر انرژی خزر» در وزارت خارجه آمریکا و نه در وزارت انرژی یا بازرگانی این کشور تأسیس شد. بنابراین باید گفت که واشنگتن در منطقه خزر بیشتر به دنبال اهداف استراتژیک و ژئوپلیتیک است تا مسائل اقتصادی.» (Mollazadeh, 2001, 70-73)

در چهارچوب مؤلفه های ژئوپلیتیک مهمترین هدف واشنگتن بازداشتن قدرتهای منطقه ای یعنی چین، روسیه و ایران و به خصوص دو قدرت اخیر از تبدیل شدن به بازیگر مؤثر در منطقه به طور عام و فعالیت در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز به طور خاص بوده است. «واشنگتن از یک سویی کوشیده

<sup>1</sup> - Brownbarck

<sup>2</sup> - Vital interest

تا انحصار گرایی روسیه در انتقال نفت منطقه را محدود کند و از سوی دیگر سیاست آمریکا بر این بوده است تا هرگونه مجال و فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه را از تهران بگیرد. در این راستا سعی آمریکا بر این بوده تا با شعار «نه شمال نه جنوب، غرب یا شرق» و با استراتژی «خطوط لوله چند گانه»<sup>۱</sup> با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و یا ایران مقابله کند. این در حالی است که روسیه قدیمی ترین و سهل الوصول ترین و ایران نیز بنابر اذعان خود غربی ها یکی از امن ترین، کوتاه ترین و ارزان ترین طرق ممکن برای این انتقال می باشند.» (یزدانی، ۱۳۸۵: ۴۲-۴۱)

حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ آمریکا و بدنبال آن استراتژی «جنگ علیه تروریسم»<sup>۲</sup> و به خصوص جنگ افغانستان در اواخر همان سال بیش از پیش بر اهمیت ژئواستراتژیک منطقه نزد دولتمردان واشنگتن افزود. این منطقه و به خصوص بخش آسیای مرکزی به دلیل همجواری با افغانستان از نظر نظامی و پشتیبانی، امکانات قابل توجه و مهمی را در اختیار ایالات متحده و هم پیمانانش برای پیشبرد «جنگ علیه تروریسم» قرار می داد. «در این خصوص اقدام آمریکا به تأسیس دو پایگاه نظامی «خان آباد»، «در ازبکستان، و «مناس» در قرقیزستان و تلاش برای ایجاد پایگاه دیگر در آذربایجان قابل توجه است. زیرا این اقدام سبب شد تا ایالات متحده ضمن استحکام بخشیدن به نفوذ خود در منطقه، بتواند برای اولین بار در حوزه ای که به طور سنتی به روسیه تعلق داشته حضور نظامی پیدا کند. بنابراین می توان گفت که ایالات متحده با یک رویکرد ژئوپلیتیک به حوزه خزر تمام تلاش خود را بکار بسته تا منطقه را از نظر سیاسی- اقتصادی و نظامی- امنیتی تحت نفوذ خود درآورد.» (یزدانی، ۱۳۸۵: ۴۵)

در راستای چنین سیاستی آمریکا سعی کرده تا با اتخاذ سیاست انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر از مسیرهای مورد علاقه خود، سیاست دیگری بر مبنای دشمن دائمی ایران و همه چیز بدون ایران را بکار بندد، «در همین رابطه فدریکو نپاورز وزیر اسبق انرژی آمریکا اظهار داشت: «دولت آمریکا از نظریه چند لوله استقبال می کند ولی کماکان با انتقال انرژی نفت از طریق ایران مخالف است. ما می خواهیم مانع آن شویم که ایران دروازه بان انرژی در منطقه ای باشد که برای امنیت انرژی ما دارای اهمیت است.» (Washington Post, 1998: 26) در این بستر سازی برای کنار گذاشتن ایران از کنسرسیوم نفت باکو،

<sup>1</sup> - Multiple Pipelines

<sup>2</sup> - The War on Terror

مخالفت صریح با عبور خط لوله از ایران، مخالفت آنها با مینجی گری ایران در منازعات منطقه‌ای (نمونه قره باغ) جهت انزوا و مهار ایران، نمونه‌هایی بر تأکید این رویکرد در سیاست خارجی آمریکا بوده است. آمریکا به خوبی آگاه است، حوزه دریای خزر و کشف نفت در آن، بستر مناسبی را برای بهره‌مندی اقتصادی و توسعه نفوذ ایران پدید می‌آورد، به ویژه آنکه ایران از نظر جغرافیایی ما بین دو انبار نفت در شمال و جنوب سرزمین خود قرار گرفته است. از این رو آمریکا درصدد بوده تا از طریق لوله‌های نفت، تحریم‌های اقتصادی و میدان دادن به نمونه‌های جایگزین سیاسی و ایدئولوژیک نظیر ترکیه، بهره‌مندی ایران را از حوزه دریای خزر به حداقل برساند.» (احمدی پور و لشگری، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۶)

سال‌های قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت آمریکا و جامعه تجار آمریکایی روابط نزدیکی با کشورهای قفقاز جنوبی برقرار کرده و شرکت‌های نفتی آمریکایی مبالغ هنگفتی در منابع نفتی آذربایجان سرمایه‌گذاری کرده بودند. «دولت کلینتون در سال ۱۹۹۴ یک گروه کاری ویژه بین‌سازمانی در خصوص حوزه خزر ایجاد نمود. از دیدگاه آمریکا عبور خط لوله نفت از خاک آذربایجان، گرجستان و ترکیه، ضمن تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی این کشورها، نفوذ روسیه و ایران در منطقه را نیز کاهش می‌داد. در جولای ۱۹۹۸، کلینتون «ریچارد مورنینگ استار» رابه سمت مشاور ویژه رئیس‌جمهور و وزیر خارجه آمریکا در «دیپلماسی منابع خزر» معرفی کرد. آمریکا هم چنین توجه جدی خود را به احداث کریدور انرژی شرق-غرب معطوف نمود که حاصل آن، برنامه ریزی احداث خط انتقال نفت باکو - تفلیس - جیهان و خط انتقال گاز باکو - ارز روم بود. پس از آن که در ۲۹ اکتبر ۱۹۹۸ «اعلامیه آنکارا» در حمایت از احداث خط باکو - جیهان توسط رؤسای جمهور ترکیه و دیگر کشورهای منطقه از جمله آذربایجان و گرجستان صادر گردید، آمریکا حمایت خود را از آن به عمل آورد. حضور رئیس‌جمهور وقت آمریکا در مراسم امضای سند احداث خط مذکور در جریان نشست سران کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا در نوامبر ۱۹۹۹، بیانگر اهمیتی بود که آمریکا برای این موضوع قائل است. «مادلین آلبرایت» وزیر خارجه وقت آمریکا در جریان سخنرانی خود در سنای این کشور در سال ۱۹۹۹ خاطر نشان کرد که مساعدت به این کشورها (قفقاز جنوبی) که دارای موقعیت استراتژیک بوده و از نظر انرژی غنی هستند، کاملاً در جهت منافع ملی آمریکا است. (Bathy and Bronson, 2000: 129)

- 145)

ریچارد مورنینگ استار مشاور مخصوص کلینتون و وزیر امور خارجه، آلبرایت، در دیپلماسی انرژی

حوزه خزر، در نوامبر سال ۱۹۹۸ آشکار ساخت که «هدف واشنگتن این است که به انحصار روسیه بر انتقال نفت و گاز منطقه از طریق توسعه لوله هایی که این کشور را دور بزند پایان بخشد. او هم چنین اذعان داشت که هدف دیگر آمریکا مخالفت با هر لوله نفتی است که از ایران بگذرد یا هر فرصت نفتی دیگر که به این کشور امکان نفوذ بیشتر در منطقه را بدهد. بعلاوه وی تصریح کرد هدف تأمین امنیت انرژی غرب از طریق متنوع سازی منابع انرژی غرب از طریق متنوع سازی منابع انرژی و همچنین از طریق کمک به هم پیمان خود یعنی دولت ترکیه است. (Morning Stars, 2000: 14) این موضوع یعنی ملاحظات سیاسی در انتقال خطوط لوله نفت و گاز را به راحتی می توان در پروژه ناباکو مشاهده نمود. با توجه به روند جریان‌ات منطقه قفقاز با مدیریت غربی ها به ویژه ایالات متحده معلوم می شود که نفت قفقاز برای سیطره غرب بر جهان انرژی بسوی غرب هدایت شده است تا از جریان آن به داخل آسیا و صدور به اقتصادهای بزرگ در حال ظهور آسیایی از جمله چین و هند و تبدیل آن ها به رقبای بزرگ جلوگیری شود. «در حوزه دریای خزر دو کشور مهم تولید کننده نفت در حال ظهور هستند، آذربایجان در قفقاز و قزاقستان در آسیای مرکزی، ذخایر اثبات شده نفت جمهوری آذربایجان به ۷ میلیارد بشکه برآورد شده است. این مقدار مربوط به سال ۲۰۰۸ است که امکان دارد ذخایر جدیدی کشف شود.

آمریکا و کشورهای اروپایی خط لوله انتقال باکو- تفلیس- جیحان را با وجود گزینه های امن تر، کوتاه تر و ارزان تر از طریق ایران، به بهره برداری رساندند. خط لوله انتقال گاز آذربایجان بسوی ترکیه (باکو- تفلیس- ارزروم) که در حال بهره برداری است و خط لوله نابوکو<sup>۱</sup> که قادر است گاز منطقه آسیای مرکزی و خزر و آذربایجان را به اروپا منتقل سازد همه نشان دهنده تلاش آمریکا و متحدان اروپایی آن برای نفوذ در منطقه است. آمریکایی ها توانستند منابع نفتی را با قیمت های پایین به دست آورند. (امیراحمدیان، ۱۳۸۸: ۷۸-۷۷) آمریکا علاوه بر استفاده از منابع نفتی آذربایجان خواهان ادغام آن در ساختارهای یورو- آتلانتیکی می باشد. بر همین اساس تمام تلاش خود را در این راستا بکار گرفته است. تلاش برای عضویت این کشور در ناتو، تلاش برای ایجاد پایگاه های نظامی در این کشور و تلاش برای نفوذ و حضور در کشور آذربایجان از جمله اهدافی است که می تواند منافع ایالات متحده را در آذربایجان تضمین کند.

---

<sup>1</sup> - Nabucco

نخستین پیام ناباکو پس از امضای موافقت‌نامه آن در آنکارا، عرضه نسخه نجات بخش اروپایی-آمریکایی برای فرار از سایه غول‌های گازی روسیه است. «شطرنج ناباکو با هدایت استراتژیک آمریکا، زخمی کهنه در روابط روسیه و غرب را باز کرده است که اگرچه طرفین در اظهار نظرهای رسمی خود آن را انکار کنند. اما بررسی اتفاقات سیاسی اقتصادی میان غرب و روسیه در دهه اخیر، این ادعا را به اثبات می‌رساند عدم دعوت ایران برای شرکت در نشست بوداپست و پس از آن در ضیافت آنکارا، مهر تأییدی بر اولویت نگاه سیاسی بر نگاه تجاری و اقتصادی در اجرای پروژه ناباکو است، بنابراین به نظر می‌رسد نطفه پروژه ناباکو با سیاست مهار روسیه و ایران منعقد شده است. این خط لوله اگرچه ممکن است در مراحل ابتدایی خود بتواند با گاز صادراتی جمهوری آذربایجان و ترکمنستان اجرایی شود، ولی در درازمدت برای ادامه حیات به ایران و روسیه سخت نیازمند و بلکه محتاج است. بر اساس مدارک موجود، در خوش بینانه‌ترین حالت تا سال ۲۰۲۰ میلادی با اجرایی شدن ناباکو، منابع اصلی تأمین گاز این پروژه یعنی منابع گازی آذربایجان به پایان خواهد رسید و منابع جایگزین قابل اتکای دیگری به غیر از ایران و روسیه وجود ندارد.» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۵)

در پی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر بحران انرژی بسیاری از قدرت‌های بزرگ را در بر گرفت. این حادثه از میزان اتکای کشورهای بزرگ به انرژی خاورمیانه کاست. بدین ترتیب از نظر ژئوپلیتیک، انرژی نقش خاصی را برای رقابت قدرت‌ها بزرگ ایفا می‌کند. «بر این اساس آمریکا اقدام به یک راهبرد رقابتی در بخش انرژی با حمایت از مسیر افقی خطوط لوله نفت و گاز کرد تا با خطوط روسی رقابت کند.» (فلاحی، ۱۳۸۲: ۳۱۷) چون در دوره شوروی و سال‌های بعد از فروپاشی این کشور شرکت گازپروم روسیه انحصار بازار انرژی را بدست داشت و روسیه از این راه اراده سیاسی خود را به منطقه تحمیل می‌کرد. بنابراین بعدها آمریکا با حضور در قفقاز برای کاهش این انحصار، احداث خطوط لوله نفت و گاز را مطرح و به بهره برداری رساند. از این رو آمریکایی‌ها به کریدور انرژی شرق به غرب توجه جدی کردند؛ که حاصل آن، برنامه ریزی احداث خط انتقال نفت باکو-تفلیس-جیحان و خط انتقال گاز باکو-تفلیس-ارزروم بود. چون از دیدگاه آمریکایی‌ها عبور این خط لوله انتقال انرژی از خاک آذربایجان، گرجستان و ترکیه ضمن تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی این کشورها، نفوذ روسیه و ایران را نیز کاهش می‌دهد.» (Baban & Shiriyev, 2010: 96-97)

نفت، این ماده خام، در شرایط فعلی از نظر ارزش مهم‌ترین کالایی است که در سطح بین‌المللی



مورد تجارت واقع می‌شود. شاید بتوان گفت که نفت عامل اصلی در تعیین موازنه نظامی - سیاسی و اقتصادی جهان است. بدلیل وجود منابع ارزشمند نفت و گاز، حوزه دریای خزر به یک اولویت در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است. «تاکنون شرکت های نفتی آمریکایی به طرز گسترده ای با جمهوری آذربایجان وارد گفتگو، معامله و انجام پروژه شده‌اند. آمریکا در تلاش برای سبقت گرفتن در جنگ قدرت خود با روسیه در منطقه قفقاز در ۲۶ درصد طرح های اکتشاف نفت در جمهوری آذربایجان مشارکت دارد، که این رقم ۷ درصد بیش از سهم روسیه در برنامه های مذکور می‌باشد.» (حاتمی، ۱۳۸۱: ۱۳۰)

اکنون بیش از ۳۰ شرکت آمریکایی، «میلیاردها دلار در منطقه سرمایه گذاری کرده و دولت آمریکا را موظف به حفظ و گسترش این سرمایه ها می دانند. شرکت های مذکور متخصصان و لایبست های گران قیمتی را به استخدام خود درآورده اند تا توجه دولت مردان آمریکایی را بیش از پیش به منطقه جلب نمایند توجه آمریکا به منابع دریای خزر در شرایطی است که در خصوص میزان و اهمیت منابع نفت دریای خزر تحلیل های مختلف و بعضاً متضدی ارائه گردیده است. در حالی که میزان منابع اثبات شده در خلیج فارس ۵۵ درصد (۶۰۰ میلیارد شبکه) منابع جهانی اعلام شده است، این رقم در دریای خزر تنها ۳ درصد برآورد شده است. با توجه به این موضع و اهمیت ناچیز منابع نفتی خزر، آنچه بیش از هر چیز موجب جلب آمریکا می‌شود، اهمیت ژئوپلیتیک منطقه به ویژه در ارتباط با برنامه های آتی آمریکا در منطقه است.» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۳)

هدف آمریکا این است که به جمهوری های منطقه کمک کند تا تحت نفوذ قدرت های منطقه قرار نگیرند چنین هدفی در حقیقت جزئی از منافع جهانی هژمونیک آمریکا به شمار می آید. در این استراتژی «موضع گیری اصلی علیه دو دولت روسیه و ایران بود. روسیه که به دلایل تاریخی و سیاسی تنها آلترناتیو موجود برای انتقال نفت حوزه خزر به حساب می آمد و هرگز نمی توانست چنین فرصتی را از دست بدهد در حالی که تلاش واشنگتن این بود که به انحصارگرایی روسیه در نفت خزر پایان بخشد.» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۹۴) به عنوان مثال برای دولت آذربایجان افزایش حضور و نفوذ آمریکا به منظور کاهش تواناییهای مؤثر روسیه کارساز برآورد شده و در روندی رو به گسترش ادامه یافته است. جمهوری آذربایجان بعد از استقلال همواره سعی داشته رابطه اش را با آمریکا گسترش دهد، در حالی که برخی از نمایندگان کنگره آمریکا در زمان جنگ قره باغ آشکارا از ارمنستان حمایت می کردند. دولت آمریکا حمایت از جمهوری آذربایجان را هدف قرار داده، که دارای ذخایر قابل توجه نفت و

گاز و موقعیت استراتژیک است. وزارت امور خارجه آمریکا برخی احزاب افراط گرای ارمنستان را که از عوامل اصلی درگیری قومی در قره باغ هستند، در فهرست سازمانهای تروریستی قرار داده است. «(کولایی، ۱۳۹۱: ۳۶۸) و این اقدامات در راستای تأمین منافع ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه است. آمریکایی ها با شناخت کافی از منطقه و کشورهای آن سیاست های خود را به پیش بردند، در بین کشورهای قفقاز جنوبی آذربایجان از اهمیت خاصی برای آمریکایی ها برخوردار است. زیرا دارای منابع عظیم نفت است.

تکنولوژی پیشرفته آمریکا و منابع عظیم نفت آذربایجان پیوند محکمی را بین این دو کشور ایجاد کرده است به طوری که حضور آمریکا در آذربایجان کمک بزرگی به این کشور در زمینه استخراج نفت کرده است بنابراین می توان گفت که ذخایر نفتی جمهوری آذربایجان که از ۱۸۷۱ مورد بهره برداری قرار گرفته اند، جزو قدیمی ترین منابع نفتی جهان به شمار می آیند. بهره برداری از حوزه های جدید در دریای خزر نیازمند استفاده از تکنولوژی پیشرفته تری در مقایسه با تکنولوژی دوران شوروی بود. پس از انقلاب جمهوری آذربایجان، شرکت های نفتی چند ملیتی و غربی برای استخراج نفت از این حوزه ها به رقابت پرداختند. «(کولایی، ۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۴۷) و حضور شرکت های چند ملیتی غربی در سایه حضور آمریکا در این منطقه میسر شده است.

همانطور که پیشتر اشاره شد آذربایجان به عنوان یکی از کشورهای سه گانه قفقاز جنوبی دارای منابع عظیم نفت است در همین راستا چهار حوزه نفتی مهم در دریای خزر نزدیک به آذربایجان شناسایی شده است: گونشلی،<sup>۱</sup> چراغ،<sup>۲</sup> آذری،<sup>۳</sup> و کاپاز،<sup>۴</sup> بر اساس برخی برآوردها، چهار حوزه یاد شده بیش از ۳ میلیارد بشکه نفت را در خود جای داده اند. «(Fairbanks and Aelshan, 1994: 2)

همکاری دولت آذربایجان با شرکت های نفتی آمریکایی سبب ارسال کمکهای مالی قابل توجه به این جمهوری شده است. آمریکا در جهت تأمین منافع خود در منطقه اقدام به سیاست هایی علیه روسیه به خصوص در زمینه مسیرهای انتقال انرژی نموده است بنابراین می توان گفت، به همان اندازه که عدم

<sup>1</sup> - Guneshli

<sup>2</sup> - chirag

<sup>3</sup> - Azari

<sup>4</sup> - kapaz

احداث مسیرهای انتقال انرژی به غیر از مسیر روسیه برای روس ها اهمیت دارد، احداث این مسیرها برای آمریکا و شرکت‌های نفتی غربی از اهمیت برخوردار است. از آوریل سال ۱۹۹۹ خط لوله باکو-سوپسا (در گرجستان)، علیرغم فشارهای روسیه، انتقال نفت آذربایجان را در کنار خط لوله باکو-نوروسیسک (در روسیه) آغاز کرد و از همان زمان گفتگوها برای احداث خط لوله باکو-تفلیس-جیهان به طور جدی دنبال گردید. تا پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر، به نظر می‌رسید که روسیه و آمریکا در ارتباط با مسیر گرجستان هر کدام بنا به دلایل خاص خود سیاست صبر و انتظار را دنبال می‌کردند. روس ها به دلیل گرفتاری در مسئله چین و فشارهایی که غرب در این رابطه به روسیه وارد می‌کرد (آغاز تقریباً همزمان جنگ دوم چین و شروع به کار خط لوله باکو - سوپسا شاید چندان تصادفی نباشد) مخالفت های خود را تنها در قالب اعمال فشارهای غیرمستقیم و یا اعلام نارضایتی از عدم بهره برداری از توانایی های روسیه بیان می‌کردند؛ اما از طرف مقابل، غرب بعد از احداث خط لوله باکو- سوپسا در انتظار دلایل قانع کننده تری برای سرمایه گذاری های بیشتر سیاسی و اقتصادی در زمینه احداث خط لوله باکو- تفلیس- جیهان بود.» (واعظی، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۵)

خط لوله باکو- تفلیس- جیجان بخش مهمی از سیاست انرژی آمریکا را تشکیل می‌دهد «دولت آمریکا با حمایت از این خط لوله، تأمین امنیت خود را در بخش انرژی دنبال کرده است. این تلاش در عمل در حوزه ای شکل می‌گیرد که نفوذ سنتی روسیه در آنجا وجود داشته، و ایران در همسایگی منطقه از توانایی چشمگیری برای ایفای نقش انتقال انرژی برخوردار است. اهمیت این خط لوله برای دولت آمریکا چنان زیاد است که ایده تشکیل «گارد خزر» نیز از سوی برخی مقامهای نظامی آمریکایی مطرح شده است. مقامهای آمریکایی از احداث خط لوله مذکور از مسیر جنوب قفقاز، برای تأمین منافع خود و مقابله با مسیرهای مورد نظر روسیه و ایران حمایت جدی و مؤثر داشته‌اند. از نظر آنان انتقال این منابع می‌تواند در تأمین امنیت انرژی آمریکا نقش ایفا کند. آمریکا منابع ضروری مالی برای احداث این خط لوله را در جهت تأمین منافع خود ارائه کرده است. هرچند در اجرای آن شرکت نفت انگلیس BP نقش برجسته ای ایفا می‌کند.» (Alison and Buskink, 2001: 8) «آمریکایی ها در پروژه نفتی باکو-تفلیس- جیجان و به رغم نبود منطق و صرفه اقتصادی، با کنار گذاشتن ایران از مسیر ترانزیت، توانستند با تزریق منابع کلان مالی این پروژه سیاسی را اجرا کنند.» (پیشگاهی فر و موسوی، ۱۳۸۹: ۹۶)

ب. سیاست خارجی روسیه و توسعه قفقاز جنوبی در زمینه انرژی

منطقه خزر شامل قفقاز جنوبی نیز می‌شود و منابع غنی نفت و گاز این منطقه قدرتها و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در این منطقه مقابل هم قرار داده است یکی از این قدرتها، کشور روسیه می‌باشد که از سالیان دور خود را مالک این منطقه میدانسته و بعد از فروپاشی شوروی نیز همچنان چنین رویکردی را نسبت به قفقاز جنوبی و یا به عبارت بهتر منطقه خزر دارد. زیرا این کشور منافع اقتصادی، ژئوپلیتیکی، امنیتی در این منطقه دارد. رویکرد روسیه در بحث انرژی فقط «انحصار وابستگی جمهوری‌های قفقاز به این کشور می‌باشد و با حساسیت، برنامه سایر کشورها در حوزه انرژی در قفقاز و دریای خزر را تعقیب می‌نماید.» (نعمتی، ۱۳۸۵: ۱۱۴-۱۱۳)

قفقاز از نظر اقتصادی برای روسیه حائز اهمیت است. عمده ترین مساله از این جهت، نفت خزر و اتصال آن می‌باشد. قفقاز از مناطق نفت خیز و مجموعه شوروی سابق، و جمهوری آذربایجان، بزرگترین جمهوری نفت خیز مجموعه شوروی سابق، در این منطقه می‌باشد. عنصر نفت از سه جهت در منظر اقتصادی روسیه جلب نظر می‌کند. جهت اول، پیوند ساختارهای نفتی روسیه با این منطقه است. به طور کلی اقتصاد در شوروی پیشین، اقتصادی مبتنی بر تقسیم کار و پیوستگی متقابل با محوریت مسکو بود. نفت قفقاز نیز در این راستا بخشی از مجموعه کلی اقتصاد به هم پیوسته کشورهای مستقل مشترک المنافع است. جهت دوم، حضور عنصر خارجی در بهره برداری و اکتشافات نفت قفقاز و عمدتاً در جمهوری آذربایجان است. بخشی از نفت جمهوری آذربایجان در سواحل دریای خزر قرر دارد و روسیه مخصوصاً در مشارکت شرکتهای غربی در بهره برداری از این منابع نفتی به صورت قراردادهای دو جانبه بین جمهوری‌های آذربایجان و شرکتهای مزبور حساس می‌باشد. جهت سوم، عنصر نفت در حرکت قفقازی روسیه، چگونگی انتقال منابع انرژی حوزه دریای خزر است. دو جمهوری قزاقستان و ترکمنستان دارای ذخایر نفت و گاز بوده و چگونگی انتقال این نفت به بازارهای نفتی اروپا و آمریکا یکی از مباحث اقتصادی و سیاسی جاری بین‌المللی است. ترجیح روسیه آن است که بین انتخاب‌های موجود از خط لوله کنونی که آسیای مرکزی را به روسیه وصل می‌کند، استفاده شود و این خطوط لوله در مقصد نهایی از قفقاز عبور می‌نمایند.

به رحال در سالیان گذشته، تقریباً کلیه خطوط لوله سابق نفت و گاز حوزه دریای خزر از مسیر روسیه عبور می‌کرده و مسکو به نقش ژئوپلیتیکی انرژی کاملاً واقف است. در واقع امروزه نفت یکی از

مهم‌ترین عوامل جدید تعیین کننده خصیصه های اوضاع ژئواستراتژیکی در جنوب و مرزهای جنوبی روسیه محسوب می گردد. (میرانوف، ۱۳۷۵: ۲۰۹)

بعد از فروپاشی روسیه به تدریج و با تحکیم موقعیت، سعی در ایجاد نفوذ بیشتر در منطقه دارد و این به معنای آن است که روس ها در این منطقه به دوران شوروی می اندیشند. «روسیه از افزایش چشمگیر قیمت نفت و با توجه به منابع سرشار انرژی موجود در آن کشور، برای در اختیار گرفتن بازارهای بین‌المللی و به ویژه اروپا و استفاده از آن به عنوان اهرم راهبرد بهره می گیرد. (ثقفی عامری و هادیان، ۱۳۸۷: ۱۱) بنابراین روسیه برای کنترل همه سویه قفقاز می کوشد از هر ابزار ممکن از حضور آمریکا و غرب در آنجا جلوگیری کند. روسیه می خواست و می خواهد انرژی قفقاز از راه روسیه به بازارهای جهانی منتقل شود تا همواره ابزار انرژی را در دست داشته باشد. همسویی گرجستان با غرب در تشویق شرکت های غربی به انتقال انرژی منطقه از خاک گرجستان به ترکیه و از آنجا به بازارهای جهانی، نه تنها روسیه را از دستیابی به هدف های خود در قفقاز دور کرده، بلکه سبب حضور بیشتر غرب در قفقاز و در کنار مرزهای جنوبی روسیه شده است. (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۵۰) چون در برابر تلاش های روسیه، آمریکا به شکل مستمر، عقب راندن این کشور به مرزهای فدراسیون را دنبال کرده است (کولایی، ۱۳۸۷: ۵۰) به طور کلی می توان بیان داشت که رویکرد کلی اساسی روسیه نه تنها در قفقاز جنوبی بلکه در کل کشورهای مشترک المنافع حفظ انحصاراتی است «که از زمان شوروی برای این کشور باقی ماند هاست. این انحصارات اقتصادی شرایطی را برای روسیه فراهم می آورد که هم رفتار جمهوری های باز مانده از شوروی را کنترل نماید و هم اینکه حداکثر منافع را برای روسیه بدست آورد. این انحصارات در سه بخش اصلی انرژی، ارتباطات و حمل و نقل جمع شده است. در بخش انرژی روسیه خریدار اصلی تولید کنندگان انرژی منطقه (ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان) است و همزمان فروشنده اصلی به مصرف کنندگان منطقه (گرجستان، بلاروس، اوکراین، ارمنستان، مولداوی) می باشد.» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۲۷۲-۲۷۱) در همین راستا این کشور در حوزه سیاست انرژی تلاش خود را برای تسلط بر زیرساخت های انرژی این کشورها ادامه خواهد داد. «هدف اصلی روسیه از این اقدام تضمین انتقال بدون وقفه انرژی روسیه به غرب و به دست آوردن اهرم های اقتصادی و سیاسی در قبال این کشورها است. این راهبرد تاکنون بسیار موفق بوده است. هم اکنون بخش های انرژی مولداوی و ارمنستان تحت کنترل کامل روسیه قرار دارد و گرجستان نیز وابستگی شدیدی به این کشور

پیدا کرده است. همین اواخر نیز شرکت انتقال گاز بلاروس بلترانس گاز<sup>۱</sup> در اختیار شرکت گاز پروم روسیه قرار گرفت. روسیه همچنین تلاش فراوانی دارد تا زیرساخت های انرژی اوکراین را نیز تحت تسلط خود درآورد. ساخت خطوط جدید انتقال انرژی نیز یکی دیگر از اهداف روسیه است تا از این طریق نقش کشورهای ترانزیت گاز و قدرت چانه زنی آنها را کاهش دهد. (ثمودی پيله رودی و اکبری، ۱۳۹۱: ۷۲)

کشور قدرتمند روسیه هر چند در شرایط فعلی به لحاظ تاثیرگذاری بر روندهای بین الملل از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست، اما توان بالقوه این کشور برای نقش آفرینی در شرایطی متفاوت از شرایط کنونی، غیرقابل انکار است. با توجه به اهمیت در حال افزایش انرژی و رقابت های فشرده برای دست یابی به آن، مساله تامین انرژی تبدیل به یک موضوع حیاتی در روابط کشورها شده است. هدف روسیه در راستای دکترین سیاست خارجی خود، تجدید جایگاه ابرقدرتی این کشور با استفاده از منابع هنگفت انرژی است. در همین راستا، پوتین به صراحت جهت گیری های سیاست خارجی روسیه را مبتنی بر رهبریت انرژی جهان اعلام کرده است. روسیه با اتخاذ استراتژی جدید، سیاست انرژی خود را با چشم انداز حفظ جایگاه قدرت برتر، تنظیم کرده است. برای اولین بار پس از شروع جنگ علیه تروریسم در عراق، برتری قدرت روسیه در زمینه انرژی مطرح گردید. عامل انرژی در تفکر سیاست خارجی روسیه به قدری اهمیت داشت که در سال ۲۰۰۰ اقدام به تاسیس مجتمع سوخت و انرژی کرد؛ از اهداف این نهاد، دفاع کامل از منافع روسیه در عرصه هایی مانند اوپک، آژانس بین المللی انرژی اتمی و اتحادیه های بین المللی تولید کنندگان نفت و گاز بود. (پسندیده، ۱۳۹۰: ۹۸) بیشتر متفکران حوزه سیاست بر این باور هستند که رهبران روسی متاثر از عرصه جهانی، پس از جنگ سرد به واسطه نفوذ و توان سنتی خود برای منابع نفت و گاز و خطوط انتقال انرژی اهمیت بسیار زیادی قائل شدند. «منابع و خطوط انتقال انرژی، سیاستمداران کرملین را ثروتمند و قدرتمند تر از قبل کرد و رهبران روسی را که سرآمد آنها پوتین دومین رئیس جمهور بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود را تشویق به احیای غرور ملی از دست رفته کرد و تا حد زیادی نیز در جهت دستیابی به منافع ملی سوق داد.» (پسندیده، ۱۳۹۰: ۹۰)

یکی از مسائل مهم برای روسیه مخصوصاً از زمان ریاست جمهوری پوتین، «بازسازی و ادامه اصلاحات اقتصادی یا بازنگری در آن بود و افزایش بهای نفت برای او فرصت مناسبی بود تا به

<sup>۱</sup> - Beltransgaz

مشکلات اقتصادی روسیه که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شده بود، رسیدگی کند؛ بنابراین بخش انرژی برای پوتین نه تنها به لحاظ سیاسی، بلکه از وجوه استراتژیک مورد توجه بوده است. «(پسندیده، ۱۳۹۰: ۹۱-۹۰) بر این اساس روسیه در این دوره رقابت تجاری شدیدی را با غرب آغاز کرد که سیاست فعال اقتصادی روسیه در این دریا ناشی از آن بود. (ودیدی، ۱۳۸۹: ۶۰) روسیه به منظور احیای نفوذ خود در تحولات نفتی دریای خزر سه سیاست عمده را در پیش گرفت: ۱) حداکثر کردن نقش شرکت‌های نفتی روس در این منطقه؛ ۲) کنترل بر ترانزیت نفت از این منطقه؛ ۳) جلوگیری از تحولات نفتی یک جانبه در این منطقه با استفاده از وضعیت نامشخص رژیم حقوقی دریای خزر. (Gorst, 1998: 5)

جهت گیری استراتژیک روسیه در دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز یک جهت گیری اقتصادی-امنیتی است. روسیه می‌کوشد ضمن گسترش منافع خود در منطقه بر قدرت ژئوپلیتیک خود بی‌افزاید و کشورهای این ناحیه را با خود همسو سازد تا به عنوان قطب دوم جهان مطرح شود. «(احمدی لفورکی و میررضوی، ۱۳۸۳: ۹۰-۸۹) روسیه به دنبال نفوذ انحصاری سیاسی-اقتصادی در منطقه از طریق کنترل بر منابع نفت و گاز دریای خزر است. «(Gorst, 1998: 4) لذا زمانی که ایالات متحده طرح باکو-جیحان را برای استخراج منابع نفتی دریای خزر آغاز نمود که هدف از آن علاوه بر استخراج نفت، کنار گذاشتن یاران و روسیه از معادلات منطقه‌ای بود، پوتین آن را یک شکست سیاسی و اقتصادی برای روسیه عنوان نمود. «(Saivetz, 2000: 2-3)

بدین ترتیب هنگامی که روسیه در معرض تهدید نفوذ سیاسی و نظامی غرب واقع شده بود، «دریای خزر بدلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیک و منابع غنی انرژی به مثابه اهرمی در دست این کشور قرار گرفت که روسیه از آن به منظور اعمال قدرت بهره می‌گرفت. در این دوران ویکتور کالیوژنی<sup>۱</sup> به عنوان نماینده رئیس جمهور روسیه در امور دریای خزر منصوب شد که رویکرد او در حوزه خزر بیشتر اقتصاد محور بود. وی ایده تقسیم بستر دریای خزر بر اساس خط میانی اصلاح شده که به صورت برابر از نقاط مقابل کشیده می‌شود را مطرح نمود. در سال ۲۰۰۰ پوتین موافقت نامه ای را با قزاقستان بر اساس این ایده امضا کرد و توانست موافقت جمهوری آذربایجان را نیز جلب نماید، امری که ایران از آن خشنود

---

<sup>1</sup> - Victor Kaluzhny

نبود. (کرمی ۱۳۸۸: ۳۸۶)

اهداف روسیه از اتخاذ این طرز کار جدید رامی توان در محورهای ذیل گنجانند: ۱) برخورد های سفت و سخت دهه نود به سیاست های پیشگیرانه و قابل پیگیری تبدیل شدند که سیاست شلاق و شیرینی را در اذهان یادآوری می کند؛ ۲) به عهده گرفتن نقش متکر از سوی روسیه در منطقه؛ ۳) تمرکز و وحدت منابع برای دستیابی به اهداف درازمدت. (آگلیان، ۱۳۸۷: ۸۶) بر اساس این اهداف بود که روسیه ایده قدرت برتر انرژی را مطرح کرد.

ایده قدرت برتر انرژی، ایده ای بود که توسط دولت روسیه در سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ مطرح شد و این اصطلاح به کشوری اطلاق می گردید «که دارای ذخایر بزرگ نفت و گاز طبیعی، زغال سنگ، اورانیوم و یا در برخی تعاریف دارای انرژی های تجدید شونده باشند و در شمار صادرکنندگان انرژی حداقل در یکی از منابع فهرست شده قرار بگیرند. ابرقدرت انرژی، کنترل بازار انرژی جهان را به دست می گیرد و قادر به نفوذ در قیمت گذاری و به دست آوردن نقش کلیدی در اقتصاد جهانی است و به دلیل میزان بالای تقاضای انرژی در میان مصرف کنندگان جهانی سود عظیمی نیز عاید این ابرقدرت انرژی خواهد شد. اینک در محیط بین الملل دو ابرقدرت انرژی به رسمیت شناخته شده است: فدراسیون روسیه به عنوان بزرگترین صاحب منابع گازی در جهان و عربستان سعودی با بیشترین منابع نفتی در دنیا برخی معتقد هستند که ابرقدرت انرژی شدن، تنها راهی است که روسیه به واسطه آن می تواند جایگاه خود را در کشمکش های جدیدی سیاسی حفظ کند و هدف روسیه در راستای دکترین سیاست خارجی خود تجدید جایگاه ابرقدرتی این کشور با استفاده از منابع هنگفت انرژی است.» (پسندیده، ۱۳۹۰: ۱۰۲) بنابراین، پوتین با صراحت تمام جهت گیری سیاست روسیه مبنی بر رهبریت انرژی جهان را این چنین اعلام کرده است که نیا توجه به نقش اصلی روسیه در تولید و عرضه گاز طبیعی، این کشور هم قادر به افزایش قیمت های بازار صادرات است و هم در صدور و قطع آن اعمال نظر می کند. نمود عینی این موضوع را می توان در تغییر سیاست روسیه در قبال کشورهای مستقل مشترک المنافع مشاهده نمود که با تلاش آمریکا مبنی بر نزدیک شدن هرچه بیشتر به کشورهای منطقه با هدف دسترسی به منابع انرژی موجود در دریای خزر و همچنین نفوذ در حیاط خلوت روسیه، کرملین نیز با تغییر رویه قبلی خود به این جمهوری های استقلال یافته فهماند که اگر می خواهند به کسب امتیازهای اقتصادی و خرید ارزان انرژی از روسیه امیدوار باشند باید در مدار روسیه باقی بمانند و زمینه را برای



حفظ آمریکا و ناتو فراهم نکنند در غیر این صورت از گاز ارزان روسیه بی بهره می مانند.» (پسندیده، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۲) به عبارت بهتر می توان گفت که روسیه از انرژی به عنوان یک اهرم فشار علیه کشورهای منطقه استفاده کرده است از این رو استفاده روسیه از انرژی به عنوان یک سلاح اعمال فشار، شاید محبت امپراتوری انرژی روسی را توجیه پذیرتر نماید. کلمه امپریالیسم در لغت از ریشه امپراتوری مشتق شده است؛ «یعنی تشکیل امپراتوری دادن ولی در اصطلاح هر نوع گسترش و توسعه ارضی و سلطه هقوی بر ضعیف را در بر می گیرد. بدیهی است این نوع امپریالیسم در طول تاریخ همیشه وجود داشته است و قصه امپراتوری انرژی روسیه نیز از همین نوع است و ترس کشورهای اروپایی از تشکیل امپراتوری گازی بی مورد نیست. اکنون روسیه در راستای تحقق اهداف خود علاوه بر منابع موجود در داخل کشور به دنبال سرمایه گذاری در دیگر کشورهای دارای منابع نفت و گاز است و به شدت در تلاش است تا سهم خود را نسبت به آمریکا در بازارهای مختلف دنیا و از جمله انرژی افزایش دهد. شرکت های نفتی روسیه همچون «لوک اویل»، «روس نفت» و «گازپروم» برای مشارکت در طرح های توسعه میدان های نفت و گاز بخش ترکمنی دریای خزر اظهار علاقه کرده اند و پیشنهادهای خود را به دولت ترکمنستان ارائه داده اند. شرکت نفتی «ایترا» روسیه قصد دارد برای توسعه میدان های نفت و گاز بلوک ۲۱ بخش ترکمنی دریای خزر، حدود یک میلیارد دلار سرمایه گذاری کند، علاوه بر این دولت ترکمنستان مجوز ۲۰ ساله برای توسعه و بهره برداری از میدان های نفت و گاز در بخش ترکمنی دریای خزر را برای «ایترا» صادر می کند و مهلت آن می تواند تا ۵ سال دیگر نیز تمدید شود. (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸) نباید فراموش کرد که روسیه تا سالیان سال در مقام اصلی ترین تولیدکنندگان انرژی در سطح جهان خواهد بود و این منابع پشتوانه بزرگی برای دولتمردان این کشور در جهت نیل به اهداف داخلی و خارجی می باشد. «خطوط مختلف انتقال انرژی جهت پوشش چند جانبه مناطق مختلف جهان تاسیس شده و یا هنوز در دست احداث است. شرکت های بزرگ نفت و گاز مطرح در سطح بین الملل با شرکت های بخش انرژی روسیه در زمینه های مختلف همکاری دارند و درآمدهای ارزی حاصل از انرژی به وضوح در شرایط اقتصادی این کشور و در اوضاع زندگی شهروندان روس مشهود است و قدرت روسیه را به خصوص در برابر اتحادیه اروپا احیاء کرده است. اکنون روسیه اصلی ترین صادر کننده نفت به اتحادیه اروپا و تامین کننده بیش از ۶۸ درصد از کل انرژی اروپا به شمار می آید.» (حیرانی و پهلوانی، ۱۳۸۹: ۴۸)

روسیه تلاش می‌کند تا همچنان حرف اول را در زمینه انرژی در منطقه بزند به عنوان نمونه سند استراتژی امنیت ملی روسیه که روشن کننده چارچوب های تفکر و رفتار امنیتی روسیه تا سال ۲۰۲۰ است، توسط شورای امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۰۹ تهیه و تنظیم شد و به امضای رئیس جمهور وقت رسید. «این سند در مرحله اول بیانگر اعتماد به نفس بیشتر روسیه به امنیت خود و گذر از دوران پیشین است که در آن چالش های امنیتی، تمامیت ارضی روسیه را خدشه دار می کرد. توضیح آنکه در سند ۱۹۹۷ استراتژی ملی روسیه، تمرکز خاصی بر حرکت هایی بود که تمامیت و یکپارچگی سرزمینی روسیه را در معرض خطر قرار می داد. نکته برجسته این سند این است که روسیه با اعتماد به نفس امنیتی، آینده ای را برای خود ترسیم می کند که در آن به دنبال بازنگری جهانی با اتکای به ذخایر انرژی و همچنین اقتصاد خود است. در ورای تمامی تغییرات و دگرگونی ها، سند استراتژی امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰ گرایش کهن روسیه به ایفای نقشی جهانی را روشن می کند.

از زمان ریاست جمهوری پوتین به نظر می رسد که روس ها در عرصه سیاست خارجی سه هدف اساسی را مدنظر قرار داده اند: (۱) کاستن از میزان عقب نشینی های تاکتیکی و استراتژیک روسیه؛ (۲) تبدیل عقب نشینی های تاکتیکی و استراتژیک به یک فرصت تازه (کسب حداکثر امتیاز و واگذاری حداقل اعتبار)؛ (۳) پیشروی خزنده در جهت ارتقای جایگاه روسیه در نظام بین الملل. «(اسدی کیا، ۱۳۸۹: ۱۴۰) به عبارت بهتر پیگیری سیاست خارجی واقع گرایانه عمل گرای فعال. هدف اصلی در استراتژی انرژی روسیه نهایت بهره برداری و استفاده از منابع و ظرفیت صنعتی بخش انرژی به منظور «تضمین رشد اقتصادی و بهبود کیفیت زندگی مردم است. (Business Monitor, 2011)

اهداف استراتژیک روسیه تا سال ۲۰۲۰ هم به این شرح است: امنیت زیست محیطی؛ بهره برداری بودجه از بخش انرژی؛ امنیت انرژی؛ بهره برداری از اقتصاد انرژی؛ و اجزای اصلی استراتژی ملی انرژی تا سال ۲۰۲۰ عبارتند از: توسعه سیاست نوآوری؛ سیاست انرژی در بخش انرژی؛ مدیریت انرژی؛ سیاست خارجی انرژی؛ سیاست انرژی منطقه ای؛ دستیابی به سوخت ترکیبی؛ توسعه بازار انرژی داخلی؛ و ابزارهای اصلی سیاست انرژی دولت روسیه تا سال ۲۰۲۰ نیز به این شرح است: حمایت از طرح های استراتژیک؛ مدیریت؛ دارایی دولت؛ تنظیم مقررات استاندارد؛ و ایجاد بازار مناسب. «(پسندیده، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۷)

روسیه سعی می کند که سیاست تعیین شده خود را طبق برنامه پیش ببرد تا رهبری انرژی جهان را

به دست گیرد. با روی کار آمدن اوباما به عنوان رئیس جمهور در آمریکا و انتخاب رویکرد تعامل گرایانه با روسیه در قفقاز جنوبی و فروکش کردن التهاب های سیاسی میان روسیه و جهان غرب به ویژه در مناسبات کلان روسیه و ایالات متحده در دوران اوباما «روسیه در شرایط جدید با کنار نهادن سیاست های پیشین در حوزه انرژی، به همکاری و مشارکت با بازیگران مختلف منطقه ای و حتی فرمانطقه ای تمایل بیشتری نشان داده است. امضای موافقتنامه میان روسیه و ترکیه در جریان سفر ولادیمیر پوتین به آنکارا در اوت ۲۰۰۹ نمونه بارز این تحول به شمار می رود. به موجب این موافقتنامه، روسیه بخشی از پروژه خط لوله گازی موسوم به جریان جنوبی را در آب های ساحلی ترکیه در دریای سیاه برای انتقال به اروپا بر عهده خواهد گرفت. در مجموع، چنین تحولاتی نشان از تغییر تدریجی در نگرش رهبران روسیه نسبت به منطقه به ویژه در حوزه انرژی می دهد که می تواند دورنمای متفاوتی را نسبت به گذشته به نمایش بگذارد. این تغییر تاکتیک به معنای تغییر راهبرد روسیه در زمینه انرژی نمی باشد. روسیه همواره تلاش می کند عمده ترین صادر کننده گاز به اروپا باشد و از همه نفوذ خود برای در اختیار داشتن اکثر خط لوله های انتقال نفت و گاز به اروپا بهره ببرد.» (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۵۴-۱۵۳) البته شایان ذکر است که علی رغم همکاریهای اخیر روسیه در حوزه انرژی «باید دانست که توانایی روسیه در کنترل مسیرهای انرژی در منطقه خزر رو به کاهش است زیرا که تکمیل خط لوله ی باکو - جیهان و باکو - سوپسا به جمهوری آذربایجان این امکان را داد تا صادرات نفتی خود را از طریق دور زدن روسیه بتواند انجام دهد؛ در نتیجه روسیه انحصار قطعی صادرات نفت دریای خزر را از دست داده است.» (احمدی پور و لشگری، ۱۳۸۸: ۷۴)

بعد از بررسی کلی سیاست خارجی روسیه در منطقه خزر به ویژه قفقاز جنوبی در ادامه سعی خواهد شد به اختصار سیاست این کشور را در مورد کشورهای سه گانه قفقاز جنوبی در حوزه انرژی مورد بررسی قرار دهیم.

#### ۱) سیاست روسیه نسبت به انرژی در گرجستان

روسیه از فاکتور انرژی برای کنترل سیاست های کشورهای قفقاز استفاده می نماید، «چنانچه بعد از روی کار آمدن ساکاشویلی در گرجستان و اتخاذ رویکرد صرف غرب گرایانه از سوی وی، دولت روسیه نیز قیمت انرژی خود را به این کشور از متر مکعبی ۶۵ دلار به رقم ۱۶۰ دلار افزایش داد که بعد از مذاکرات طولانی بر روی قیمت ۱۳۵ دلار به توافق رسیدند. حتی در فصل سرد زمستان سال ۱۳۸۴ خط

لوله گاز روسیه به گرجستان منفجر شد و حدود ۳ هفته تفلیس و سایر شهرهای گرجستان در سرما و تاریکی فرو رفتند که برخی تحلیل گران این اقدام را علامتی به دولت ساکاشویلی برای تغییر رویکرد سیاسی این کشور تفسیر نمودند.» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۲۷۳)

گرجستان فاقد منابع مهم انرژی است و در نتیجه نسبتاً به روسیه متکی بوده و انرژی خود را از این کشور وارد می نمود. «البته بعد از فروپاشی تلاش های صورت داده تا شاید از مقدار وابستگی خود به روسیه بکاهد اما هنوز نتوانسته جایگزین مطمئن پیدا نماید. در سال حدود ۴۱ میلیارد متر مکعب گاز از روسیه وارد می نماید.» (احمدی لفورکی و میررضوی، ۱۳۸۲: ۵۲۸)

حفظ گرجستان در حوزه خارج نزدیک روسیه برای این کشور به لحاظ اقتصادی بیش از سایر جمهوری ها از اهمیت برخوردار بوده است. گرجستان غیر از روسیه تنها کشوری بود که می تواند با توجه به مشکلات مسیر ایران و ارمنستان، امکان انتقال انرژی منطقه قفقاز و حتی آسیای مرکزی را فراهم کند. گرجی ها هم از دریا و هم از زمین به ترکیه راه دارند و قادر بودند مسیری غیر از مسیر روسیه را برای انتقال انرژی منطقه قفقاز فراهم نمایند و به همین دلیل روسیه در راستای سیاست های نفتی خود از ایفای چنین نقشی توسط گرجستان خشنود نبود. ویکتور کالیوژنی نماینده سابق روسیه در امور دریای خزر هنگام آغاز رسمی عملیات احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیهان، احداث این خط لوله را به شدت مورد انتقاد قرار داد و آن را یک خط لوله غیر اقتصادی عنوان کرد.» (واعظی، ۱۳۸۴: ۱۰۵) اما به هر حال این خط لوله در حال احداث است.

## ۲) سیاست روسیه نسبت به انرژی در آذربایجان

از آنجا که دریای مازندران به آبهای آزاد راه ندارد، کشورهای قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان باید راه هایی برای رساندن این منابع انرژی به مصرف کنندگان پیدا کنند. «به نظر روس ها هرگونه استخراج و انتقال انرژی از راه کشور دیگر زمینه افزایش نفوذ آن کشور را فراهم می آورد و از این رو یک خطر امنیتی برای روسیه است.» (دیلمی معزی، ۱۳۸۷: ۱۶۷) آذربایجان اگرچه خودش کشور تولید کننده نفت و گاز است «اما گاز این کشور آنقدر نیست که کفاف نیازمندی هایش را به عمل آورد و در نتیجه سالانه مقداری در حدود ۳۰ میلیارد متر مکعب از روسیه گاز وارد می نماید.» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۲۷۳) نخستین زنگ خطر برای روس ها هنگامی نواخته شد که ابوالفضل ایلچی بی، رئیس جمهور پیشین آذربایجان با در پیش گرفتن یک سیاست ضد روسی «این کشور را از شرکت در

بهره برداری از چاه های نفت آذری- چراک - گونشلی کنار گذاشت و همین امر سبب شد که ایلچی بی پیش از آنکه بتواند این قرارداد را با غربی ها به امضای نهایی برساند، در ژوئن ۱۹۹۳ با کودتای حسین اف که به هواداری از روس ها شهرت داشت از مقام خود برکنار شود. حیدر علی اف جانشین ایلچی بی، بی درنگ پس از در دست گرفتن قدرت ده درصد از سهام قرارداد را به شرکت نفت روسیه یعنی «لوک اویل» واگذار کرد و اندکی از نگرانی روس ها کاست. «(دیلمی معزی، ۱۳۸۷: ۱۶۷) اما در حال حاضر حضور شرکت های نفتی آمریکایی در آذربایجان نگرانی روس ها را دو چندان کرده است. در مورد انتقال انرژی، روسها بر بهره برداری از خطوط لوله قدیمی که بیشترش از خاک این کشور می گذرد تاکید می کنند. «از جمله لوله باکو - نورو سیسک. این خط لوله در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر است و می تواند روزانه تا یک میلیون بشکه نفت آذربایجان را به بندر روسی نورو سیسک در دریای سیاه برساند. بهره برداری از این خط لوله از سوی آذری ها سرانجام سلطه روس ها بر انرژی آنها در پی خواهد داشت روس ها همچنین با طرح ابتکاراتی کوشیدند با پوشاندن نقاط ضعف خطوط لوله خود همچنان آنرا جذاب نشان دهند، برای نمونه خط لوله را از چچن دور کردند تا از خرده گیری در مورد ناامن بودن این راه جلوگیری کنند.» (دیلمی معزی، ۱۳۸۷: ۶۸-۶۷)

همانطور که پیشتر بیان شد خط لوله باکو، تفلیس - جیهان به عنوان امن ترین، بهترین، کم هزینه ترین مسیر انرژی قفقاز جنوبی از طرف آمریکایی ها انتخاب شده و روس ها در این زمینه بازنده بزرگ نام گرفتند. به عبارت بهتر ساخت خط لوله باکو - تفلیس - جیحان، شکست بزرگی برای روسیه در «نبرد مسیرها» بود؛ این خط لوله نفت جمهوری آذربایجان و نفت و گاز قسمت های غربی قزاقستان را از طریق ترکیه منتقل می کند. رقابت بر سر منابع دریای خزر توجیه ژئوپلیتیک مهمی دارد و هدف از ساخت این خط لوله، کاهش نقش انرژی روسیه در قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و به طور کلی منطقه مشترک المنافع بود. «ساخت مجموعه خطوط لوله باکو - تفلیس - جیحان و باکو - تفلیس - ارزروم به معنای تشکیل کریدور جدید انتقال انرژی در جنوب اوراسیا یعنی کریدور شرق - غرب بود. تشکیل کریدور جدید انتقال انرژی به کلی ترکیب قوا را در منطقه دریای خزر تغییر داد. اگرچه کارشناسان روسی درباره ساخت خط لوله باکو - تفلیس - جیحان بسیار محتاطانه اظهار نظر نمودند و این طرح را صد در صد طرحی سیاسی دانستند و اعلام داشتند که این طرح بر مسیرهای انتقال نفت روسیه تاثیری نمی گذارد، اما سخنان تحلیلگران غربی بسیار شدید الحن تر بود. به نوشته هفته نامه آلمانی «دای

تاگیزایتونگ» خط لوله جدید نفوذ روسیه را در کشورهای حوزه دریای خزر کاهش می دهد. از نقطه نظر استراتژیک، ایالات متحده از این طریق، با یک تیر چند نشان می زند؛ اول، این کشور به جمهوری های همسایه حوزه دریای خزر کمک می کند تا از وابستگی به روسیه خلاص شوند. دوم، عوارض انتقال نفت به نفع متحدین آمریکا یعنی جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه خواهد بود.» (سنایی و خلیلی، ۱۳۹۱: ۷۳) خطوط نفت و گاز باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-ارزروم، نه تنها روسیه و ایران را از جریان ها و خطوط نفت و گاز جدا می سازند، بلکه کاربری مسیرهای انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر که از قبل نیز فعال بوده و از روسیه عبور می کرده است را تهدید می کند. طرح احداث خط لوله باکو-تفلیس-جیحان، حاصل تعارض آمریکا با ایران و تلاش برای محروم کردن آن از مزایای انتقال انرژی این کشور بود. (Lenczowski, 1997: 118) این خط لوله بخش مهمی از سیاست انرژی آمریکا را تشکیل می دهد. دولت آمریکا از طریق حمایت از این طرح تامین امنیت خود در بخش انرژی را دنبال کرده است. این تلاش به طور عملی در حوزه ای صورت می گیرد که نفوذ سنتی روسیه در آنجا وجود داشته و ایران در همسایگی منطقه از توانایی چشمگیری برای ایفای نقش ترانزیتی در مورد انرژی از آن برخوردار بوده است. (کولایی، ۱۳۸۷: ۵۳) هرچند روسیه نیز در پرتو همکاری هایش با آمریکا از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اهمیت خود را بازیافت، اما به هر حال روسیه این خط لوله را که از پشتوانه قوی سیاسی برخوردار بوده در منطقه نفوذ سنتی خود در قفقاز، پدیده ای نامطلوب ولی اجتناب ناپذیر یافته که به اشکال گوناگون سعی در تقویت مسیر خود از طریق نوروسیسک در برابر آن است.» (کولایی، ۱۳۸۷: ۵۴)

### ۳) سیاست روسیه نسبت به انرژی ارمنستان

ارمنستان هیچ منبع گازی یا نفتی ندارد و «در نتیجه نسبتاً به روسیه متکی می باشد که از طریق خط لوله ای که از گرجستان می گذرد، گاز این کشور را تأمین می کند.» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۲۷۳) به عبارت دیگر «ارمنستان وارد کننده نفت و گاز است و برای واردات عمدتاً متکی به روسیه است. گرچه ترانزیت از طریق ارمنستان کوتاه تر و کم خطر تر از ترانزیت مطرح از طریق گرجستان می باشد اما کشمکش با آذربایجان سبب شده است که ارمنستان بعنوان یک کشور ترانزیت، نقشی را در توسعه انرژی دریای خزر ایفاء نماید. این کشور در نظر دارد با استفاده از گاز طبیعی ایران، واردات گازی اش را تنوع ببخشد و وابستگی اش به روسیه را کاهش دهد. در این بین، بدهی آن به جهت انتقال گاز از

روسیه افزایش یافته است. در مقابل ارمنستان با یک نوع مبادله پرداخت بدهی موافقت کرده که طی آن به عرضه کنندگان گاز روسیه اجازه داده می‌شود سهام آمروس گاز پروم که شرکت انحصاری توزیع گاز ارمنستان است را کنترل کنند.» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹ : ۳۹-۳۸)

### پ. تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه قفقاز جنوبی در زمینه انرژی

در جهان امروز انرژی یکی از محورهای اصلی توسعه و پیشرفت جوامع بشری به شمار می‌رود و به همین دلیل از اهمیت راهبردی در روابط میان کشورها برخوردار است. «در این دوره، انرژی بیش از گذشته به پیش نیاز تحقق برنامه‌های توسعه در کشورهای مختلف تبدیل شده است. بی‌شک، انرژی و تأمین آن از ارکان بنیادین هر جامعه صنعتی محسوب می‌شود به نحوی که بدون وجود انرژی کافی، کارآمد و در دسترس، توسعه صنعتی متصور نیست. به بیانی دیرگ، انرژی، به خصوص نفت و گاز، در حال حاضر به پایه قدرت و ثروت جهانی تبدیل شده است و نقشی اساسی در تعیین جایگاه کشورها در سلسله مراتب قدرت و ثروت جهانی ایفا می‌کند.» (واعظی، ۱۳۸۸ : ۶۴) با توجه به جایگاه انرژی دریای خزر، موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه افزایش چشم‌گیری یافته است «و رقابت‌ها را برای کسب آن افزایش داده است. و اصطلاح «بازی بزرگ» در قفقاز جنوبی، نشان دهنده اهمیت منابع انرژی در منطقه است. که برای امنیت ملی دولت‌ها در آینده حیاتی است.» (Sander, 2006: 4) منطقه خزر که قفقاز جنوبی نیز بخشی از آن را شامل می‌شود تبدیل به منطقه‌ای شد که قدرتهای جهانی در این منطقه به رقابت با یکدیگر پرداختند که این قدرتها کشورهای روسیه و آمریکا هستند.

ماهیت و حوزه درگیری روسیه و آمریکا در مواد خام و انتقال مواد منطقه، نه تنها بستگی به توانمندی‌های دو طرف دارد، «بلکه به تقاضای کشورهای منطقه و موقعیت سیاسی آنها مربوط می‌شود. با توجه به همه این شرایط مسکو و واشنگتن نه تنها نمی‌توانند موقعیت‌شان را در قفقاز جنوبی تحکیم کنند؛ بلکه سهم زیادی از تلاش‌های مشترکشان برای برگرداندن ثبات سیاسی و اقتصادی به منطقه، جهت خاموش کردن و فرونشاندن آتش مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی صرف خواهد شد. این امر با منافع همه طرف‌های درگیر در منطقه یعنی روسیه و آمریکا و مردم قفقاز هماهنگی دارد.» (نیازی، ۱۳۸۲ : ۲۴۶) قابل توجه است که همکاری در حوزه انرژی به یکی از مهم‌ترین اولویت‌های روابط آمریکا با روسیه تبدیل شده است و روسیه می‌خواهد از اهرم انرژی نه برای تقابل با غرب، بلکه برای

تقویت اشکال همکاری و رفع نیازهای خود بهره گیرد. «هرچند نفت همواره یک کالای به شدت سیاسی نیز بوده ولی اهمیت تنظیم رابطه با غرب به ویژه آمریکا، پوتین را در مسیر اجرای سیاست واقع گرایانه و بهره گیری از آن در یک بازی پیچیده پیش برده است. از همین منظر است که منابع انرژی دریای خزر به عرصه ای از رقابت پیچیده آمریکا و روسیه تبدیل شده است و آمریکا کنترل منابع انرژی دریای خزر را برای ابزار کاهش آسیب پذیری خود و تقویت کنترل دیگران برآورد کرده است. ایجاد همین ارتباط برای روسیه به ویژه از نظر تامین نیازهای گوناگون آن در اقتصاد داخلی از یک سو و پیشبرد برنامه های سیاست خارجی آن از دیگر سو مورد توجه بوده است.» (پسندیده، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۱)

در این منطقه جمهوری های تازه استقلال یافته که در حال گذر از نظام متمرکز قدیم به نظام جدید و توسعه اقتصاد بازار هستند، به منظور تحکیم شالوده های اساسی و اجرای برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی، چشم امید به ذخایر زیرزمینی خود دوخته اند» و برای بهره مندی هرچه سریع تر از این ثروت های طبیعی، با توجه به کمبود سرمایه و کاستی های دیگر استفاده از منابع مالی و توان فن آوری کشورهای غربی را مدنظر خود قرار داده اند. از سوی دیگر، آمریکا که در نخستین سال های استقلال این کشورها، دست روسیه را تا اندازه ای در منطقه باز گذاشته بود. در پی گسترش دامنه فعالیت شرکت های نفتی آمریکایی در این حوزه حمایت از سرمایه های نفتی را واجد «ارزش استراتژیک» برای آمریکا تلقی نمود.» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۵: ۲۷۵) از طرفی روسیه بزرگترین ذخایر گاز جهان را داراست و از ذخایر عظیم نفت برخوردار است. نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه غیرقابل انکار است. این امر به خصوص پس از به قدرت رسیدن پوتین در سال ۲۰۰۰ که یکی از اهداف خود را سازمان دادن به مدیریت انرژی در روسیه و مبارزه با الیگارشی قرار داد، بیشتر به چشم می خورد. «در بین کشورهای منطقه، جمهوری آذربایجان با وجود داشتن منابع نفت و گاز، اما به دلیل ناکافی بودن منابع گاز، سالانه مقادیری گاز از روسیه وارد می کند. گرجستان و ارمنستان نیز فاقد منابع انرژی می باشند و در نتیجه وابستگی شدیدی به انرژی روسیه دارند. البته در سال های اخیر هر دو کشور تلاش هایی برای متنوع سازی منابع انرژی و کاهش وابستگی به روسیه صورت داده اند؛ این امر به خصوص در ارتباط با گرجستان صدق می کند. روسیه از عامل انرژی برای کنترل سیاست های جمهوری های منطقه بهره می برد. به عنوان مثال افزایش قیمت گاز صادراتی به گرجستان پس از روی کار آمدن ساکاشویلی در این کشور و تشدید رویکرد غربگرایی را در این راستا می توان ارزیابی کرد. تقریباً تمامی خطوط لوله سابق



نفت و گاز حوزه دریای خزر از مسیر روسیه عبور می نمایند و این کشور همچنان خواهان آن است تا انحصار کامل خطوط لوله را در منطقه در دست داشته باشد. در واقع نفت یکی از مهم‌ترین عوامل جدید تعیین کننده اوضاع ژئواستراتژیک در جنوب و مرزهای جنوبی روسیه می‌باشد (میرانوف، ۱۳۷۵: ۲۰۹). نفت و گاز دریای خزر از دیدگاه روسیه بیش از آنکه اهمیت اقتصادی و صنعتی داشته باشد، بیشتر به لحاظ سیاسی اهمیت دارد و بیشتر در چارچوب سیاست خارجی فدراسیون روسیه مورد بررسی قرار می گیرد. روسیه در سال های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به سرعت حفظ نفوذ خود را در «خارج نزدیک» مورد توجه قرار داده و از اهرم های گوناگون برای ممانعت از ایجاد جایگزینی برای مسیر سنتی خود در کنار دریای سیاه بهره گرفته است. این کشور سعی دارد همچنان مهم‌ترین بازیگر در حوزه بازی نفت و گاز خزر باقی بماند و با کنترل خطوط لوله خروجی نفت منطقه سراسر دریای سیاه، سعی دارد تا برتری سیاسی خود را از طریق آماده سازی امنیت نظامی و رقابت اقتصادی در میان کشورهای قفقاز در چارچوب کشورهای مستقل مشترک المنافع باز یابد.» (سنایی و خلیلی، ۱۳۹۱: ۷۰) در همین راستا رقابت ها و اختلاف نظرهای روسیه و برخی کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا، مانع از تحقق کامل اهداف کلان روسیه در حوزه انرژی شد. «واکنش روسیه به سیاستهای غیردوستانه غرب در زمینه گسترش ناتو به شرق، پذیرش بیشتر کشورهای اروپای شرقی در ناتو و تمایل دو کشور اوکراین و گرجستان برای عضویت در این سازمان نظامی و حمایت از جریانات غرب گرا و ضد روسی در فضای اوراسیا به ویژه با حمایت از جریان انقلاب های رنگی در اوکراین و گرجستان موجب بهره گیری روسیه از انرژی به عنان اهرم فشار گردید. قطع جریان گاز به اروپا و به صورت خاص دو کشور گرجستان و اوکراین همراه با افزایش بهای آن، از جمله مهمترین واکنش های روسیه به اقدامات غرب بود که موجب شد روابط سرد و پرتنشی میان دو طرف در مقطعی از سال های اخیر رقم بخورد.» (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۵۲)

در مقابل چنین رویکردی از طرف روسیه، آمریکا نیز سیاستهایی را در پیش گرفت تا هرچه بیشتر نفوذ خود را در منطقه تثبیت نماید به عبارت بهتر قدرتها به صورت فعالانه در این منطقه به رقابت با یکدیگر پرداختند و وارد یک بازی جدید به نام «بازی ژئوپلیتیک»، «بازی نفت»، «بازی لوله های نفتی»، و یا «بازی بزرگ» شده‌اند. بازیگران عمده این بازی، روسیه، آمریکا، ایران و چین در منطقه هستند. که هر کدام تلاش می‌کنند تا از طریق اعمال سیاست های مختلف، منافع خود از نفت حوزه

خزر را به حداکثر برساند. در مورد روسیه باید گفت علی رغم سعی و تلاش آمریکائی ها، «مسکو همواره تلاش نموده به عنوان قدیمی ترین و در دسترس ترین راه انتقال نفت منطقه به بازارهای جهانی بر نقش و اهمیت خود تأکید کند و این «برادر بزرگتر» هرگز حاضر نیست این فرصت را از دست بدهد. تلاش آمریکا بر این بوده است تا نقش مسکو را به حداقل برساند و امپراطوری نفتی روسیه بر خزر را بشکند.» (یزدانی، ۱۳۸۵: ۴۲)

در بخش پیشین اشاره شد به این نکته که ایران نیز یکی از بازیگران حاضر در این منطقه است، این کشور تنها کشور خاورمیانه ای صادر کننده نفت و عضو اوپک هست که با حوزه خزر مرتبط بوده و با بخری کشورهای آن نظیر ترکمنستان و آذربایجان مرز مشترک دارد. این کشور نیز از آنجا که تجارب و امکانات وسیع در صنعت نفت دارد و با توجه به اینکه یکی از کوتاه ترین راه های انتقال نفت حوزه خزر به بازارهای جهانی از طریق خلیج فارس می باشد و در عین حال از امنیت نسبی برخوردار است، «همواره تلاش کرده در حوزه گاز و نفت منطقه به خصوص در ترکمنستان نقش ایفا کند. اما ایالات متحده کوشیده تا ایران را از بازی حذف کند. بسیاری از صاحب نظران و سیاستگذاران در آمریکا اعتقاد دارند که ایران بایستی از هرگونه نفوذ اقتصادی و سیاسی در حوزه خزر منع شود و امکان انتقال لوله نفتی از ایران باید از بین برود. در حقیقت سیاست آمریکا همواره بر این بوده که با انتقال هرگونه لوله نفتی خزر از طریق ایران مخالفت کند. کالیکی مشاور سابق وزارت بازرگانی آمریکا و مدیر شرکت انرژی و بازرگانی در سال ۱۹۹۸ تصریح کرد: دولت آمریکا به طور مداوم با انتقال نفت و گاز خزر، از طریق ایران مخالف می کند. ما از نشانه های تغییر سیاست در ایران استقبال می کنیم و ما باید تغییرات در آینده را تشویق کنیم اما وقتی پای انرژی که اقتصاد ما بر آن استوار است، در میان باشد، ما باید مراقب نیازهای امنیتی خود باشیم و به خاطر داشته باشیم که ایران در حوزه خزر برای ما یک رقیب است و نه یک شریک. بنابراین از نگاه پذیرش خطر عاقلانه نخواهد بود که اجازه داده شود که لوله های نفتی از سرزمین ایران بگذرد که رقیب ما است.» (یزدانی، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۲) از طرفی روسیه نیز نگاهی ابزاری به ایران دارد و هر زمان که احساس کند نزدیکی به ایران منافعش را به خاطر می اندازد خیلی سریع خود را از ایران دور می کند. اما ایران سعی می کند که خود را به کشورهای قفقاز جنوبی نزدیک کند و رابطه نزدیکی با آنها برقرار کند. همانطور که گفته شد روسیه و آمریکا حضوری مؤثری در منطقه را خواسترا هستند و هر کدام سعی می کنند با حمایت های خود از کشورهای منطقه نفوذ بیشتری در قفقاز جنوبی داشته باشند.

به طور مثال، «از لحاظ ژئوپلیتیکی، آمریکا می خواهد به کشورهای قفقاز جهت توسعه صنایع نفت و گازشان کمک نماید. این اقدامات سبب رشد اقتصادی این کشورها شده و به آن ها کمک می نماید تا از حوزه روسیه خارج گردند (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۹۹) که در مقابل نیز روسیه با اتخاذ سیاستهایی به مقابله با آمریکا می پردازد. «یکی از محورهای مهم گسترش رقابت آمریکا با روسیه، تلاش برای بهره مندی از نفت خزر بوده که به نوبه خود پیامدهای ژئوپلیتیکی عمیقی را در منطقه دربرداشته است. در این راستا مسیرهای گوناگون خطوط انتقال نفت و گاز خزر سبب بروز تحولات جدی در حوزه دریای خزر گردیده است.» (کولایی، ۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۶۲) در همین راستا مهم ترین مسیرهای انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر به شرح زیر است:

۱) مسیر غربی: مسیر غرب، نفت و گاز سه کشور حاشیه خزر را از طریق ترکیه و گرجستان (دریای سیاه) به اروپا منتقل می کند و مورد حمایت آمریکا، ترکیه، جمهوری آذربایجان و گرجستان است. خط لوله نفت باکو-نوروسیسک (۱۵۰۰ کیلومتر)، خط لوله نفت باکو-سوپسا (۹۲۰ کیلومتر)، خط لوله باکو-تفلیس-جیحان (۱۷۳۰ کیلومتر)، خط لوله نفت تنگیز-نوروسیسک (۱۶۰۰ کیلومتر) (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۸۱-۱۸۰) خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم و کنسرسیوم خط لوله دریای خزر، مهم ترین خطوط انتقال انرژی از مسیر غربی به شمار می روند.

۲) مسیر شمالی: این مسیر نفت و گاز قزاقستان و جمهوری آذربایجان را از طریق دریای سیاه منتقل می کند و مورد حمایت روسیه است. خط لوله این مسیر آتیرو-سامارا به طول ۶۹۵ کیلومتر است که از بندر آتیرو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه می رود و از طریق خطوط داخلی روسیه به کشورهای بلاروس، لهستان و مجارستان می رسد.

۳) مسیر شرقی: نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان از این مسیر به شرق چین منتقل می شود که چین از آن حمایت می کند. خط لوله قزاقستان-سین کیانگ به طول ۳۰۰۰ کیلومتر، مسیر شرقی خطوط انتقال انرژی به کشور چین و بازارهای شرق آسیا است.

۴) مسیر جنوب شرقی: این مسیر از ترکمنستان آغاز می شود و پس از گذر از افغانستان در خاک پاکستان ادامه می یابد تا به بندرهای آن کشور برسد.

۵) مسیر جنوبی: مسیر جنوبی ترانزیت انرژی حوزه دریای خزر که از ایران می گذرد و مورد حمایت ایران است. این مسیر می تواند منابع انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز را به بازارهای خلیج

فارس و دریای عمان و از آن جا به بازارهای جهانی برساند.

با بررسی مسیرهای فوق می توان گفت که مسیر شرقی به دلیل طولانی و پرهزینه بودن، غیر اقتصادی است. مسیر جنوب شرقی نیز به دلیل اختلاف های داخلی در افغانستان و نبود زیرساخت های مناسب و دسترسی نداشتن افغانستان به آب های آزاد، نمی تواند به عنوان مسیری مطمئن برای انتقال نفت و گاز مورد استفاده قرار گیرد. مسیر غربی از منطقه متشنج قره باغ و مناطق کردنشین ترکیه عبور می کند و از طرف دیگر، منطقه ای زلزله خیز است که امنیت سرمایه گذاری را به خطر می اندازد و همچنین به دلیل طولانی بودن مسیر، نیاز به سرمایه گذاری کلان دارد. مسیر مورد حمایت روسیه یعنی مسیر شمالی نیز از سرزمین ناامن چین می گذرد و از این رو، راهی کم و بیش نامطمئن برای انتقال انرژی است. دلیل دیگر مناسب نبودن و ناامنی این مسیر تنش های بین روسیه و گرجستان و به طور کلی تضاد منافع و رویارویی غرب و روسیه در این منطقه است. با این حساب، مسیر جنوبی و ایران، مناسب ترین مسیر انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای جهانی است. چرا که تهدید امنیتی خاصی در این مسیر وجود ندارد و به لحاظ اقتصادی نی مقرون به صرفه می باشد» (سنایی و خلیلی، ۱۳۹۱: ۶۹ و ۶۸) که هم روسیه و هم آمریکا با این مسیر مخالفت جدی دارند. از طرفی بازیگر دیگری که در منطقه حضور فعالی دارد کشور ترکیه است که رابطه نزدیکی با آمریکا دارد و با روسیه رقابت می پردازد، ترکیه با حمایت های آمریکا توانسته به بازیگری فعال در این منطقه تبدیل شود. این کشور از نیازهای اقتصادی جمهوری های قفقاز از جمله آذربایجان و گرجستان نهایت استفاده را بعمل آورده است. «توانسته با سرمایه گذاری های گسترده حتی به نوعی انحصار روسیه در زمینه کنترل بر انتقال منابع هیدروکربنی منطقه را شکسته و با ایجاد خطوط جدید انتقال انرژی نه تنها شکستی بر روسیه وارد نماید بلکه به کشورهای منطقه (آذربایجان و گرجستان) کمک شایانی نماید» (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۲۶۴) و این عملکرد ترکیه کمک شایانی به آمریکا کرده است. در مقابل روسیه به طور سنتی مایل به حفظ نفوذ خود در انتقال انرژی از منطقه پیرامون دریای خزر و بهره بردن از مزایای آن بوده است. «ایران نیز خواستار ایفای نقش متناسب با وزن ژئوپلیتیکی خود است، ولی آمریکا مجدانه محروم کردن ایران از مزایای جغرافیایی آن را در این منطقه دنبال کرده است. این مسئله به نوبه خود پاسخگوی نیاز

روسیه در تثبیت مسیرهای مورد نظر خود بوده است.» (Jaffe and Hanning, 1998-1999: 121)

آمریکا تلاش می کند با اتخاذ سیاست های مختلف مانع از نفوذ روسیه در این منطقه شود. «آمریکا

\_\_\_\_\_ نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی... ◇

تلاش کرده با کمک های نظامی و اقتصادی خود حتی الامکان این جمهوری ها را در مقابل سلطه روسیه حفظ کند. روسیه نیز دریافته است که اصولاً مخالفت آمریکا با انتقال نفت خزر از طریق خط لوله روسیه ابعادی فراتر از رقابت سیاسی صرف را شامل می گردد.» (احمدی پور و لشگری، ۱۳۸۸: ۷۴) آمریکا بنا به دلایل ژئوپلیتیک، مخالف نقش مسلط روسیه در این منطقه است. این امر به ویژه در حالتی که روسیه بتواند شرایط خود را برای دستیابی غرب به منابع انرژی این منطقه دیکته کند، جدی تر خواهد شد. «بر اساس این ملاحظات، آمریکا در واقع با «سیاست خطوط لوله» استراتژی خود را در حوزه دریای خزر - که مبتنی بر نفوذ و حضور در این منطقه است - تنظیم نموده است. چنین سیاستی در تقابل با سیاست های دو قدرت اصلی این حوزه یعنی روسیه و ایران قرار دارد. در مورد روسیه، آمریکا سعی بر آن دارد تا ضمن از میان بردن نفوذ بردن آن کشور در منطقه، زمینه لازم را برای پیشبرد سیاست خود در این حوزه فراهم نماید. به طور کلی، سیاست آمریکا در مورد انتقال نفت و گاز از منطقه تحت عنوان کریدور انرژی شرق به غرب شکل گرفته است.» (ثقفی عامری و نقی زاده، ۱۳۷۸: ۳۵-۳۴)

### نتیجه گیری

منطقه قفقاز جنوبی یکی از مناطق ژئوپلیتیک جهان به شمار می آید که بر طبق نظریه قلب زمین مکنیدر یکی از مناطقی است که سیطره داشتن بر آن منجر به غلبه یافتن بر جهان می شود. دو عامل برای اهمیت یافتن این منطقه از دیگر عوامل مهم تر است، یکی اینکه قفقاز جنوبی راه ارتباطی غرب به شرق و شمال به جنوب است و حلقه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و نیز آفریقا می باشد و دیگری اینکه این منطقه دارای منابع انرژی نفت و گاز در حوزه دریای خزر می باشد که این منابع در اختیار جمهوری آذربایجان است. به علاوه به دلیل راه ارتباطی هم این جمهوری و هم دو جمهوری گرجستان و ارمنستان، مسیر انتقال انرژی خزر به غرب به ویژه به اروپا هستند. بنابراین قدر مسلم آن است که قدرت های بزرگ برای نفوذ در این منطقه حیاتی با یکدیگر به رقابت بپردازند تا منافع ملی خود را تامین نمایند. دو قدرت بزرگی که در این منطقه بیشترین حضور را دارند یکی روسیه است و دیگری آمریکا و به این واسطه هر یک سیاست خارجی خود را به ویژه در زمینه انرژی به گونه ای تنظیم کرده اند که در این منطقه نفوذ داشته باشند. روسیه از دیر باز به واسطه وجود دوران شوروی، در این منطقه منافع داشته است و نیز از نفوذ سنتی برخوردار بوده است، اما روسیه خود بزرگترین دارنده گاز جهان و یکی

مهم‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان می‌باشد و تمایل داشته است تا انحصار سنتی فروش و انتقال انرژی به اروپا را داشته باشد، بنابراین سیاست خارجی خود را به گونه‌ای تنظیم کرده است که این دو عامل فروش و انتقال از میان نرود. در برابر سیاست خارجی آمریکا نیز بر این قرار گرفته که روسیه دوباره به یک رقیب جدی که از نظر توازن قوا بتواند با آمریکا برابری کند، در نیاید و بنابراین در زمینه انرژی آمریکا باید بتواند اولاً جلوی افزایش نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی را سد کند و ثانياً اینکه انحصار فروش و انتقال انرژی روسیه به اروپا را از میان ببرد، لذا در زمینه توسعه قفقاز جنوبی به ویژه در زمینه انرژی و انتقال آن فعال شده است. در برابر روسیه هم که علاقه دارد نفوذ خود را حفظ کند، در رقابت با آمریکا گاه به صورت تعامل و گاه به صورت تقابل مجبور است، منافی برای جمهوری‌های واقع در قفقاز جنوبی در نظر بگیرد که منجر به توسعه آنها خواهد شد. لذا سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان رقابت سیاست خارجی این دو قدرت بزرگ استفاده کرده و در زمینه‌های گوناگون با حفظ تعادل نسبت به هر دو و یا تمایل یافتن به یکی، دیگری را برای افزایش نفوذ ترغیب می‌کنند که این امر به توسعه آنها به ویژه در زمینه گسترش و انتقال انرژی منجر شده است. چرا که دو طرف و شرکت‌های نفتی آنان تمایل به سرمایه‌گذاری در زمینه انرژی و استفاده از بازارهای این کشورها را دارند و این امر به توسعه امنیت این منطقه و بازسازی نیروهای نظامی آنها و کسب درآمد از راه فروش و انتقال انرژی که بر توسعه اقتصادی آنها تاثیر می‌گذارد شده است. به این ترتیب می‌توان گفت که فرضیه اصلی پژوهش به آزمون گذارده شده است.

\_\_\_\_\_ نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی... ◇

### منابع فارسی

- احمدی پور، زهرا و احسان لشگری (۱۳۸۸)، «تبیین ژئوپلیتیکی رقابت قدرت جهانی در منطقه خزر با در نظر گرفتن نقش فزاینده قدرت آمریکا در منطقه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۸، زمستان.
- احمدی لفورکی، بهزاد و علی میررضوی (۱۳۸۳)، *راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی*، تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران.
- اسدی کیا، بهناز (۱۳۸۹)، «روسیه ابر قدرت انرژی»، *معاونت پژوهش های سیاست خارجی، انرژی اوراسیایی*، شماره ۱۶.
- آگلیان، واهان (۱۳۸۷)، «سیاست پوتین در دریای خزر، تناسب منافع اقتصادی و سیاسی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۳.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۷)، «ایران و قفقاز»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۲۵.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۱)، «ایران و دریای خزر در چشم انداز ژئوپلیتیک»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۷، بهار.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷)، «روند تحولات در بحران قره باغ»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۷، زمستان.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۸)، «بررسی علل و پیامدهای حضور ایالات متحده در قفقاز»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال پنجم، شماره ۲.
- پسندیده، سمیه (۱۳۹۰)، «نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۴، تابستان.
- پیشگاهی، زهرا و سید رحمت الله موسوی فر (۱۳۸۹)، *منافع قدرت های فرامنطقه ای و منطقه ای در حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ثقفی عامری، ناصر و حمید هادیان (۱۳۸۷)، «ایران در کانون روابط متلاطم آمریکا و روسیه»، *گزارش راهبردی*، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی، شماره ۲۶۲.
- ثقفی عامری، ناصر و سعید تقی زاده (۱۳۷۸)، «سیاست خطوط لوله، نمادی از چالش های راهبردی

- در حوزه دریای خزر»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۷.
- ثمودی پيله رود، علیرضا و محمد اکبری (۱۳۹۱)، «پوتین؛ تغییر یا تداوم سیاست خارجی روسیه در دوره جدید»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۷.
- حاتمی، تورج (۱۳۸۱)، *برخورد منافع روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: خورزن.
- حیرانی، جواد و عبدالکریم پهلوانی (۱۳۸۹)، «همکاری بین‌المللی و توسعه بخش انرژی (نفت و گاز) جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی تجربه روسیه»، *راهبرد*، شماره ۴۷.
- خبرگزاری فارس (۱۳۸۸)، «نقش نفت در سیاست خارجی روسیه»، در: <http://www.farsnews.com>
- دیلمی معزی، امین (۱۳۸۷)، «آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی: تعامل ژئواگنومی و ژئوپلیتیک»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره های ۲۵۸-۲۵۷.
- سجادیپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۳)، «سیاست خارجی آمریکا و مسأله انرژی در مناطق شمالی ایران»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال سیزدهم، شماره ۴۷، پاییز.
- سنایی، مهدی و خلیل کریمی (۱۳۹۱)، «بررسی و مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در قفقاز جنوبی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۹، پاییز.
- فلاحی، علی (۱۳۸۲)، «بازشناسی راهبرد غرب در قفقاز جنوبی»، *راهبرد*، شماره ۲۸، تابستان.
- فیاضی، محسن (۱۳۸۶)، «رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۰، زمستان.
- قیصری، نورالله و مهناز گودرزی (۱۳۸۸)، «روابط ایران و ارمنستان: فرصت‌ها و موانع»، *دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ۳.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۸)، *روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه*، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- کولایی، الهه (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک انتقال انرژی از قفقاز»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۱، بهار.



\_\_\_\_\_ نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی... ◇

- کولایی، الهه (۱۳۸۷-۱۳۸۶)، «ژئوپلیتیک انتقال انرژی از قفقاز»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۱، زمستان و بهار.

- کولایی، الهه (۱۳۹۱)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران، سمت.

- مؤسسه رند (۱۳۷۹)، «ناتو و امنیت دریای خزر: مأموریتی در دور دست»، ترمه نورالدین یوسفی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۹.

- محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، «چالش‌های ژئوپلیتیک ایران در محیط پیرامونی دریای خزر»، مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران.

- معنوی، احمد (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر منافع ملی؛ با نگاهی بر روابط ایران و عربستان*، تهران: مؤسسه انتشارات کتاب دانشجو.

- میرانوف (۱۳۷۵)، «عوامل ایجاد شرایط ژئواستراتژیک در مرزهای جنوبی روسیه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۴.

- نعمتی زرگرانی، علی باقر (۱۳۸۱)، «بررسی ریشه‌های اختلاف بین فدراسیون روسیه و جمهوری گرجستان»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۹.

- نیازی، حسن (۱۳۸۲)، «روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی: شرکای آتی یا رقبای آینده»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲.

- واعظی، محمود (۱۳۸۴)، «الگوی رفتاری آمریکا و روسیه در فرآیند تغییرات سیاسی اوراسیا»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار.

- واعظی، محمود (۱۳۸۸)، «پیامدهای بحران گرجستان»، *راهبرد*، شماره ۵۱، بهار.

- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، «رویکردهای امنیت منطقه‌ای در قفقاز در شرایط جدید»، در: محمود واعظی و ولی کوزه گر کالجی، *سیاست و امنیت در قفقاز*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- ودیعی، کاظم (۱۳۸۹)، «حقوق و سیاست: دریای خزر، مصالح و منافع ایران»، *نشریه حافظ*، شماره ۶۹.

- یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۶، زمستان.

### English Source

- Alison, Graham and Emily van Buskink (2001), *U.S Foreign Policy on Caspian Energy Development and Exports*, Boston: Harvard University, Caspian Studies Program.
- Baban, Inessa and shiriyev, Zaur (2010), “The south Caucasus strategy and Azerbaijan, Turkish Policy”, at: <http://www.turkishpolicy.com>
- Brownback, S (1997), “US Economic and Strategic Interests in The Caspian Sea Region: Policies and Implications”, *Caspian Crossroads Magazine*, Vol. 3, No.2.
- Business Monitor international (2011) at: <http://www.businessmonitor.org>
- Fairbanks, charls H. and Alekberov Elshan (1994), “Azerbaijan and The ominous Rumbblings Over Russia’s Near Abroad”, *The Washington Times*, No.1.
- Gorst, Iabel (1998), “Petroleum Ambassadors of Russia, state Versus Corporate policy in The Caspian Region”, *James A Baker 111 Institute for Public Policy Rice University*.  
- <http://www.rsua.vcp.ir/?viewpost=d130enb258e>, Access: (2012), 24 Jun.
- Jaffe, Amy Meyers and Robert A.Monning (1998), “The Myth of The Caspian Great Game: The Real Geopolitics of Energy”, *Survival*, Vol. 40, No.4, Winter.
- Lenczowski, George (1997), “The Caspian oil and Gas Basin, A New Source of wealth?”, *Middle East Policy*, vol.V, No.1.

- Manning Senior Fellow (2000), “Council on Foreign Relations: The Myth of The Caspian Great Game and The New Persian Gulf”, *The Brown Journal of World Affairs*, Vol. 7, No.2 , Summer/fall.
- Mollazade, J (2001), “The State of Affairs in The Transcaucus: Interview with The Honorable former secretary of State James Baker”, *Caspian Crossroad Magazine*, Vol. 1, No.2, Spring.
- *New York Times* (12 Oct, 1995).
- Nixey, James (2010), “The South Caucasus: Drama on Three Stages”, at: <http://www.chathamhouse.org>
- Plano, Jack C. and Roy Olton, (1982), *The International Relations Dictionary*, Third Edition, California: ABC-Clio.
- Sander, Aaro G. (2006), “US-Russian Energy security in The Caucasus: The prospects for Conflict in The National Interest”, at: <http://www.sras.org>
- Shaffer, Brenda (2003), *Iran’s Role in the south Caucasus and Caspian Region: Diverging Views of the U.S. and Europe, SWP Berlin, Iran and It's Neighbors*, US: Harvard University, Belfer Center, July.
- Tatikian, Soossi (2006), “Euro-Atlantic Integration Trends of The South Cacausus States”, *Central Asia and Caucasus*, No. 4 (40).
- *Washington Post* (26 April, 1998)



